

در سال ۲۰۰۵ در باره عراق چه شنیدم

الیوت وین برگر

Eliot Weinberger

London Rrview of Books, 5 Jan 2005

مترجم: حمید قربانی

ترجمه از سوئدی

[www.ordfront.se/Ordfront magasin/Artiklar/weinberger.aspx](http://www.ordfront.se/Ordfront%20magasin/Artiklar/weinberger.aspx)

چادر و خرابه های باقی مانده از خانه هایشان زندگی می کنند.

شنیدم که در بودجه امسال مبلغ ۱۰۵ میلیارد دلار برای جنگ علیه ترور در نظر گرفته شده است، این بدین معنی است که مخارج کل آن رویهم رفته به ۳۰۰ میلیارد رسیده است. شنیدم که در آمد هالیبرتون از محل سرویسی که به نیروهای ارتش در عراق می دهد از ۱۰ میلیارد دلار تجاوز می کند. من شنیدم که خانواده یک سرباز آمریکائی که در عراق کشته می شود ۱۲ هزار دلار دریافت می کند.

شنیدم که کاخ سفید قسمت مربوط به عراق را از گزارش اقتصادی سالانه رئیس جمهور حذف نمود، زیرا با لحن شاد گزارش خوانا نبود.

یک هفته از شروع ژانویه نگذشته بود که شنیدم کوندا لیزا رایس می گفت که ۱۲۰ هزار سرباز تمرین کرده و آموزش دیده عراقی آماده اند تا مسئولیت امنیت در کشور را به عهده بگیرند. من شنیدم که جوزف بیدن، سناتور حزب دموکرات از ایالت دیلاور، می گفت که رقم واقعی ۴۰۰۰ نفر است. من شنیدم که دونالد رامسفلد می گفت: "واقعیت این است که تعداد ۱۳۰ هزار و ۲۰۰ سرباز عراقی آموزش دیده و مجهز شده اند. این یک واقعیت است. این حرف که این رقم نادرست است، راستش درست نیست. رقم درست است."

شنیدم که او ناهماهنگی بین ارقام را چنین توضیح داد: "حالا، آیا تعدادی از آنها هر روزه کشته می شوند؟ البته. آیا تعدادی از آنها در مقاطع مختلفی بازنشسته شده، یا زخمی می شوند؟ بلی. این ها دیگر نیستند." من به خاطر آوردم که یک سال قبل او گفته بود این رقم ۲۱۰ هزار نفر است. شنیدم که پنتاگون اعلام کرده است که بعد از این دیگر رقمی در مورد تعداد سربازان عراقی اعلام نخواهد کرد.

شنیدم که شرکت امنیتی کوستر پاتلیز (Custer Battles)، که شرکتی خصوصی است، مبلغ ۱۵ میلیون دلار برای محافظت از هواپیماهای وارد شده به فرودگاه بغداد گرفته است در صورتی که طی این مدت نه هواپیمائی در این فرودگاه نشسته و نه پروازی انجام گرفته است. شنیدم که هنوز نیروهای آمریکائی قادر به تأمین امنیت ۳ کیلومتر اتوبان از فرودگاه به "منطقه سبز" (منطقه محافظت شده)، نیستند.

شنیدم که عموی رئیس جمهور، باکی بوش Bucky Bush، از

در سال ۲۰۰۵ من شنیدم که نیروهای هم پیمان در ویرانه های باستانی بابل اردو زدند. شنیدم که بولدوزرها در این محل سنگ سازی کردند و مناطقی را پاک کردند، تا فرودگاه هلی کوپترها و پارکینگ بسازند، که هزاران کیسه را از خاک با بقایای آثار باستانی پرکردند، که یک پیاده رو سنگ فرش شده ۲۶۰۰ ساله بوسیله تانگ های نظامی زیر و رو شد، که خشت های نقش اژدها بر دروازه اشتر را نگهبانان کردند تا یادگاری ببرند. من شنیدم که ویرانه های شهرهای سومری مانند اومسا، اومسا الکارب، لارسا، و تلو به طور کامل خراب شده و اکنون بیابان اند.

شنیدم که دولت ایالات متحده آمریکا می خواهد در بغداد سفارتخانه ای یک و نیم میلیارد دلاری بسازد، که هزینه اش با ساختن برج آزادی در منطقه گروند زرو (برجی که در محل برج دوقلوی ویران شده نیویورک که در ۱۱ سپتامبر قرار است ساخته شود) که بلندترین ساختمان جهان باشد، برابری می کند.

من مقاله ای در روزنامه لوس آنجلس دیدم که تیتشر می گفت: "پس از با خاک یکسان کردن شهرها، آمریکا برای جلب اعتماد تلاش می کند."

شنیدم که نیروهای نظامی اکنون با خود کارتهای "سوژه صحبت" حمل می کنند که چنین عباراتی بر روی آن ها نوشته شده "ما یک تیم ارزشی و انسان محور هستیم که می کوشد حافظ عزت و حرمت همه باشد."

شنیدم که ۴۷ در صد از مردم آمریکا فکر می کردند که صدام حسین در برنامه ریزی حمله ۱۱ سپتامبر مشارکت داشت، و ۴۴ در صد فکر می کردند که هواپیماربایان عراقی بوده اند، ۶۱ در صد باور داشتند که صدام حسین جدی ترین تهدید برای آمریکا بود و ۷۶ در صد می گویند که عراقی ها وضع شان بهتر شده است.

شنیدم که عراق اکنون با کشورهای هائیتی و سنگال، فقیرترین کشورهای جهان قابل مقایسه است. شنیدم که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در گزارش خود نوشته است که سوء تغذیه کودکان عراقی نسبت به زمان قبل از شروع جنگ دو برابر شده است. شنیدم که فقط ۵ در صد پولی که کنگره آمریکا برای عراق در نظر گرفته بود، در این کشور مصرف شده است. شنیدم که در فالوجه مردم در

فروش سهامش در شرکتی با نام مخفف (ESSI) که با ارتش پیمانی به مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار برای کار در عراق بسته است، سود برده است. باکی بوش عضو هیئت مدیره شرکت است، اما من از معاون ارتباطات شرکت مزبور، دان کرر (Dan Kreher)، شنیدم که می گفت: "این واقعیت که برادرزاده او در کاخ سفید نشسته است هیچ ربطی به این که عمویش عضو هیئت مدیره شرکت ماست و یا این که بهای سهام ما در ۵ ساله اخیر ۱۰۰۰ در صد افزایش یافته است، ندارد."

شنیدم که حسابرسی چند مورد از قراردادهای هالیبرتون با وزارت دفاع به این نتیجه رسید که ۲۱۲ میلیون دلار "هزینه های مشکوک" صورت داده اند. من شنیدم که نتیجه هشت حسابرسی دولتی از هالیبرتون "محرمانه" طبقه بندی شده و اعلام عمومی نمی شود.

شنیدم که سیاهان آمریکائی در حالت عادی ۲۳ در صد سربازان مشغول خدمت را شامل می شوند، اما میزان استخدام سیاهان آمریکا در ارتش بعد از سال ۲۰۰۰ به ۴۱ در صد رسیده است.

شنیدم که ارتش ربات-سرباز را در دست تولید دارد. من شنیدم که گوردون جانسون، عضو ستاد مشترک پنتاگون، گفت: "ربات-سربازها گرسنه نمی شوند، نمی ترسند، دستورات را فراموش نمی کنند. برای شان مهم نیست که آدم بغل دستی شان تیر خورده و مرده است. شنیدم که او گفت: "از من می پرسند که چه می شود که اگر ربات ها به اتوبوس شاگردان مدرسه که نزدیک تانگی پارک شده شلیک کنند؟ و کلا می گویند که هیچ ممنوعیتی برای تصمیمات مرگ و زندگی از جانب ربات وجود ندارد. البته ما چنین مسئولیتی را تا زمانی که اطمینان نداشته باشیم که آنها توانائی انجام آن را پیدا نکرده اند، به آنها نمی دهیم."

در ماه مارس در دومین سالروز اشغال، شنیدم که ۱۵۱۱ سرباز آمریکائی کشته و در حدود ۱۱ هزار زخمی شده اند. برای دانستن اینکه چقدر عراقی در این جنگ کشته شده اند هیچ راهی وجود ندارد.

شنیدم که دونالد رامسفلد گفت: "خوب، اگر شما یک کشوری داشته باشید که ۲۵ میلیون جمعیت دارد و "ن" هزار جانی، تروریست، هوادار حزب بعث، کارگزاران رژیم سابق که مایلند هر چیزی را منفجر کرده و از بمب استفاده نموده و مردم را بکشند، و هنوز هم بتوانند به این کار ها ادامه دهند. چنین اتفاقی در بیشتر شهرهای بزرگ دنیا، در بیشتر کشورهای جهان، می افتد. مردم کشته می شوند و خشونت هست."

شنیدم که نه تنها عکس گرفتن از تابوتهای سربازان آمریکائی که در جنگ کشته شده اند را ممنوع کرده اند، بلکه دستگاه اجرائی با تمام نیرو کوشش می کند که عکس گرفتن و ملاقات با زخمی ها را نیز غیر ممکن کند و برای این کار اولاً هواپیماهای حامل زخمی ها شب خیلی دیر وقت می رسند و بعد هم آنها را با ماشین های ویژه و تحت حفاظت نیروهای نظامی از فرودگاه به بیمارستان منتقل و از درب پشتی وارد می کنند.

شنیدم که از استیصال صحبت می کنند. شنیدم من که ژنرال جان ابوزیاد، فرمانده کل نیروهای مرکزی آمریکا، در مورد مردان شورشی می گفت: "من عقیده ندارم که تعداد آنها افزایش می یابد. من عقیده دارم که آنها مستأصل هستند."

شنیدم از امید صحبت می کنند. شنیدم ژنرال ریچارد مایرز، رئیس ستاد مشترک، می گفت: "من این بار آن جا را خوش بین تر از همیشه ترک کردم. من فکر می کنم کار دارد روی غلتک می افتد."

شنیدم از خوشبختی صحبت می کنند. شنیدم ژنرال جیمز ماتیاس گفت که در عراق "جنگیدن خیلی صفا دارد." من شنیدم، او می گفت: "می دونی، اینجا خیلی خوش می گذره، من از دعوا کردن خوشم می آید."

شنیدم که دونالد رامسفلد سازمان اطلاعاتی شخصی برای خود بنام "شاخه پشتیبانی استراتژیک" ایجاد کرده است که "به منظور کار منظم کردن بدون خودنمایی و زیر کنترل مستقیم منشی وزارت دفاع طراحی شده، بدون این که شامل بازرسی هائی باشد که بر سازمان سیا نظارت می کند، و "افراد بدنامی را استخدام کرده که ارتباط آنها با دولت آمریکا اگر افشا گردند خجالت آور هستند." من در باره شیوه "بازکردن فوق العاده" شنیدم که مشکوکین به تروریسم را می ربایند و با هواپیما به کشورهایمانند تایلند، افغانستان، لهستان و رومانی می برند و به زندانهای مخفی آمریکائی که در آن جا وجود دارند تحویل می دهند.

شنیدم که اکنون ۳۲۰۰ زندانی در زندان ابوغریب زندانی هستند در حالی که این زندان ظرفیت ۲۵۰۰ نفر را دارد. شنیدم ژنرال ویلیام برادنبورگ که سرپرستی سازمان زندانهای آمریکائی در عراق را به عهده دارد، گفت: "ما ظرفیت معمولی و ظرفیت سرریز داریم. ما داریم با ظرفیت سر ریز فعالیت می کنیم." من یکسال قبل از رئیس جمهور شنیده بودم که قول می داد که "بعنوان سمبلی که در خور عراق نوین است زندان ابوغریب را ویران می کنیم." من شنیدم که جلوی زندان ابوغریب یک تابلو نصب شده که بر روی آن نوشته شده "پارکینگ ممنوع، محل ویژه خالی کردن دستگیرشدگان."

شنیدم که چند نفر از سربازان آمریکائی یک کاست ویدئوی راک متال تهیه کرده اند که "جنون رمادیه" نامیده می شود، با بخشهایی چون "این حرمزاده های کوچولوی حيله گر" و "باز هم یک روز دیگر، باز هم مأموریت دیگر، باز هم یک تفاله ی دور انداختنی دیگر." در یک صحنه از ویدئو، یک سرباز آمریکائی با لگد به صورت یک عراقی دست و پا بسته شده و بر زمین افتاده در حال مرگ می زند. در یک صحنه دیگر یک سرباز آمریکائی دست های مردی را به اهتزاز در می آورد که لحظاتی قبل او را با تیر به قتل رسانده است. چنین به نظر می رسد که مرده دارد وداع می کند. شنیدم که یکی از سخنگویان پنتاگون گفت: "روشن است که این سربازان نشان دادند که احتمالاً قدرت تشخیص شان ضعیف است."

شنیدم که ارتش یک گزارش ۱۲۰۰ صفحه ای فقط از یک منبع اطلاعاتی خود در طول چند ماه سال ۲۰۰۳ از شکنجه زندانیان منتشر کرده است. در جواب به این گزارش که پر از فاکت در رابطه با شکنجه های مختلف است، من شنیدم که سرهنگ جرمی مارتین چنین گفت: "ارتش یک سازمان آموزشی است. اگر اشکالاتی و کمبودهایی داشته باشد، ما کوشش می کنیم که آنها را تصحیح و بر ظرف نمائیم. اکنون ما یاد گرفته ایم که چگونه رفتار کنیم و پروسه بازآموزی را ادامه می دهیم."

شنیدم که یک سرباز آمریکائی در باره عکس هائی از ۱۲ نفر زندانی که او با مسلسل آن ها را کشته بود، چنین گفت: "من به صورت این یارو شلیک کردم. نگاه کنید، ببینید، کله اش باز شده. من به کشاله ران این یارو شلیک کردم. سه روز طول کشید تا از خونریزی مرد." من از او شنیدم که مسیحی مومنی است: "خوب، من به زانو افتادم، دعا کردم، بعد بلند شدم و آنها را به رگبار بستم."

در ماه آوریل شنیدم که ژنرال ریچارد مایزر گفت: "من فکر می کنم داریم پیروز می شویم. اوکی؟ من فکر می کنم قطعاً ما داریم پیروز می شویم. من فکر می کنم الآن مدتهاست که ما داریم می بریم."

شنیدم ژنرال ویلیام وبستر، فرمانده لشکر سوم پیاده نظام، گفت: "ما فکر می کنیم که با گذشت زمان شورش فروکش می کند. چند تائی از این حملات به نظر می رسند که چشمگیر و کاملاً هماهنگ شده باشند، ولی واقعیت این است که این طور نیست."

ژنرال نیروی دریائی جیمز کانروی می گوید که به زودی برگشت به خانه سربازان آمریکائی آغاز خواهد شد، زیرا که "عراقی ها آماده اند که مسئولیت اوضاع خود را بدست بگیرند". شنیدم که آدمیرال ویلیام سولیوان به کنگره گزارش می داد که ۱۴۵ هزار سرباز عراقی "آماده برای مبارزه" وجود دارند. من شنیدم که صبا هادوم سخنگوی وزارت امور داخلی عراق گفت: "ما به ۱۳۵ هزار نفر حقوق پرداخت می کنیم، ولی این به معنی این نیست که ۱۳۵ نفر به طور واقعی دارند کار می کنند." من شنیدم او گفت که ۵۰ هزار سرباز شبح هستند، این ها فقط نامشان ثبت شده و چک های حقوق شان بوسیله افسران و بوروکراتها وصول می گردند.

شنیدم ژنرال ستاد کریگ پاتریک که مسئولیت آموزش عراقی ها را به عهده دارد، گفت: "همه چیز بستگی به این دارد که چه تصویری از وضعیت می دهیم، برای اینکه افکار عمومی در آمریکا را قانع کنیم که همه چیز بر طبق برنامه از قبل تعیین شده پیش می رود و ما در سر موعد از این جا بیرون می رویم. من منظورم این است که آنها می توانند با هر چرتی مردم آمریکا را خام کنند، ولی ما را نمی توانند خام کنند."

وقتی خیلی از کشورها شروع به بیرون کشیدن نیروهای اندکشان از عراق کردند، من شنیدم که وزارت خارجه اعلام کرد که دیگر از عبارت "هم پیمانان داوطلب" استفاده نخواهد کرد.

شنیدم که از ۲۰ عدد شبکه آب آشامیدنی و فاضلاب موجود در عراق "حتی یکی منظم کار نمی کند." شنیدم که یک مقام دولتی آمریکائی تقصیر را به "نداشتن اخلاق کاری" از جانب عراقی ها نسبت داد.

من در نیویورک تایمز خواندم که به یمن "تداوم تحرک" در "عملیات نظامی"، هدف دولت دال بر تبدیل عراق به یک دولت منتخب دائمی در دسترس قرار دارد. من شنیدم ژنرال ریچارد مایزر گفت: "ما در مسیر صحیح قرار داریم" و شنیدم ژنرال عدنان تیبیت گفت: "ما پیروزی های بیشتری کسب می کنیم چون مردم دارند با ما همکاری می کنند."

شنیدم ژنرال جان ابوزید پیش بینی کرد که نیروهای امنیتی عراق در اواخر سال ۲۰۰۵ در قسمت های بزرگی از کشور مسئولیت مبارزه با شورشیان را به عهده خواهند گرفت. شنیدم ژنرال جورج کیسی، فرمانده نیروهای چند ملیتی در عراق، گفت: "ما قادر خواهیم بود که به میزان نسبتاً معتناهی نیروهایمان را کاهش دهیم."

شنیدم که نیروهای شورشی را از شهر به بیابان رانده اند و آنها دیگر به سختی می توانند دواطلبان جدید جلب کنند. شنیدم ژنرال ریموند اودیرونو گفت: "آنها آهسته آهسته دارند می بازند."

شنیدم دونالد رامسفلد گفت: "ما استراتژی خروج نداریم، ما یک استراتژی پیروزی داریم."

چند هفته پس از آن، شنیدم که یکی از سخنگویان پنتاگون، لاورنس دی ریتا، اعتراف کند که "خشونت دوباره اوج گرفته است" شنیدم که مقامات نظامی در پنتاگون به این اوج گیری دوباره خشونت بی اعتنائی نمایند که "حملات مستأصلانه آحاد مستأصل" است. اما من از ژنرال ریچارد مایزر شنیدم که در باره شورشیان می گفت: "به عقیده من در توانائی آنها برای انجام عملیات تغییری به وجود نیامده است و آنها همان توانائی را که یک سال قبل داشتند اکنون نیز دارند."

شنیدم که گزارشی از جانب شورای امنیت ملی CIA تهیه شده است که در آن این عبارات آمده است که "عراق اکنون در رابطه با آموزش نسل آینده تروریست های "حرفه ای" جانشین افغانستان شده است و عرصه سربازگیری و افزایش مهارت های فنی تروریست ها را به آن ها عرضه می کند. من شنیدم که گزارش می گفت عراق یک مکان مؤثرتر از افغانستان برای آموزشهای تروریستی است به این دلیل که "ماهیت شهری جنگ در عراق برای آموزش سوء قصد، آدم ربائی، اتوموبیل های بمب گذاری شده، و انواع دیگر حملات محیط مناسبی است که هیچگاه در نبردهای افغانستان در دوره مبارزه علیه شوروی در دهه ۱۹۸۰ رایج نبود."

شنیدم که وزارت خارجه از انتشار گزارش سالانه خود در باره تروریسم خود داری کرده است که در آن گفته می شد که عملیات تروریستی که در خارج از عراق، در سال ۲۰۰۴ انجام گرفته به بیشتر از ۶۵۵ فقره

رسیده است در صورتی که تعداد این عملیات در سال ۲۰۰۳ رقم ۱۷۵ فقره بوده است. من شنیدم که کارن آگیلار، هماهنگ کننده عملیات ضد تروریسم در وزارت خارجه، گفت که "در مورد روند تروریسم جهانی، آمار مقوله مربوطی نیست."

شنیدم که دونالد رامسفلد می گفت: "همه می دانند که برای منفجر کردن یک ساختمان به نابعه احتیاج نیست."

شنیدم که در ماه آوریل ۶۷ عمل انتحاری انجام گرفته است. همچنین شنیدم که سرهنگ پت لنگ، رئیس بخش خاورمیانه آژانس دفاع اطلاعاتی می گفت: "این که بگوئیم که ما هنوز در یک جنگ داخلی نیستیم فقط می تواند یک عبارت پردازی سیاسی باشد. ما از خیلی قبل در یک جنگ داخلی هستیم."

همان روزی که جنازه ۳۴ نفر به قتل رسیده بودند و در یک گور دسته جمعی پیدا شدند، که یک مقام بلند پایه را کشتند، یکی از رهبران شیعه کشته شد، و استاندار دیاله از یک انفجار جان سالم به در برد ولی ۴ نفر از همراهان او موفق به این کار نشدند و ۳۷ نفر دیگر زخمی شدند، شنیدم که کوندالیزا رایس در یک دیدار از پیش تعیین نشده از عراق بگوید: "ما خیلی سپاسگزاریم که آمریکائیان وجود دارند که جان خود را داوطلبانه فدا می کنند تا خاورمیانه همه جانبه، آزاد و برای دموکراسی آماده باشد."

شنیدم که یک راننده اتوموبیل بیابانی به نام محمد می گفت: "من با چشمان خود دیدم که چگونه آمریکائی ها بعد از اینکه نفربر دسته شان با یک مین کار گذاشته شده کنار جاده برخورد کرد، به روی ماشین های شخصی اطرافشان آتش گشودند." و یک راننده دیگر اهل فالوجه، بگوید: "اگر بوش یک مرد واقعی است، جرئت کند و در خیابان راه برود."

شنیدم که خانه رئیس جمهور عراق جلال طالبانی بوسیله ۳ هزار سرباز پیشمرگه که در اطراف خانه اش جا داده شده اند، محافظت می شود.

شنیدم که رئیس جمهور از یک "پیروزی حساس دیگر بر ضد تروریسم" در رابطه با اسیر کردن ابو فرج اللهی، که رئیس جمهور او را یکی از فرماندهان عملیات تروریستی و مرد شماره ۳ القاعده می داند، تکرار کند. من از او شنیدم که بگوید: "این باز داشت یک دشمن خطرناک را که تهدید مستقیم بر علیه آمریکا و همه دوستداران آزادی بود، بی خطر و خنثی می کند." چند روز بعد من شنیدم که همان مرد را با یک مرد دیگر با همان نام اشتباه کرده بودند. شنیدم که یک همکار اوسما بن لادن در لندن با خنده بگوید: "آنچه را که من در مورد او شنیده ام این است که او معمولاً قهوه خوبی تهیه می دید و از ماشین کپی به خوبی مراقبت می نمود. این گفته را من هرگز در روزنامه های آمریکائی ندیدم."

در روز یادمان ابراهام لینکلن در کتابخانه و موزه یادبود او، من شنیدم که رئیس جمهور، جنگ خود بر علیه تروریسم را با جنگ ابراهام لینکلن بر علیه برده داری مقایسه کند.

شنیدم که رئیس جمهور گفته که اکنون تعداد سربازان عراقی بیشتر از سربازان آمریکائی در عراق است.

در ماه مه من شنیدم که هر روز ۳ عمل انتحاری انجام گرفته اند. شنیدم که یک روزنامه نگاری از رئیس جمهور سوال کند: "فکر می کنید که اکنون مشکل است که به طریقه نظامی شورشیان را شکست داد؟" و در جواب رئیس جمهور می گفت: "نه، من چنین فکر نمی کنم. من فکر می کنم که آنها دارند شکست می خورند. برای این است که آنها این عملیات را ادامه می دهند."

شنیدم که یک فعال حقوق بشر می گفت: "امروز ۳ آخوند (۲ نفر سنی و یک نفر شیعه) در بغداد هدف تیر قرار گرفته و مردند. جنازه دو آخوند سنی مذهب دیگر که هفته قبل ربوده شده بودند پیدا شد. یک بمب انتحاری در یک مرکز خرید و فروش در منطقه ابو جهر منفجر شد و ۹ سرباز گارد عراقی را به قتل رسانده و ۲۸ نفر غیر نظامی دیگر را زخمی نماید. ۲ دانشجوی مهندسی در یک مدرسه محلی به وسیله انفجار بمب و یا اصابت موشک به دیوار کلاس درس جان باختند. مدیر مدرسه منطقه شهاب کشته شد. یک قاضی، دو کارمند وزارت دفاع و یک کارمند که در باره رشوه خواری در نزد دولت موقت قبلی تحقیق می کردند، کشته شدند. رویهم رفته، در یک روز ۳۱ مرده، ۴۲ زخمی و ۱۷ ربوده شده، این آمار روزی است که در مقایسه با روزهای دیگر در هفته های اخیر کمترین کشته یا زخمی داشته است. در مقایسه با روزها دیگر، واقعا این یکی از آرامترین روزهای بغداد بوده است."

شنیدم که دونالد رامسفلد می گفت: "ما دیگر کشته ها را شمارش نمی کنیم"، اما بعدا شنیدم که پنتاگون تعداد کشته ها را بیرون داده است. آنها گفته اند که سال قبل در فالوجه ۱۶۰۰ شورش را کشته اند، ولی بعدا شنیدم که سربازان پس از اشغال شهر "جنازه های کمتری" جمع آوری کرده اند و ماه ها بعد در یک قبرستان "قبرستان شهدا" یک گور دسته جمعی با تعداد ۷۹ جنازه کشف شد. من شنیدم که ارتش یک "پایگاه آموزشی شورشیان" را در نزدیکی دریاچه سرسار به کلی ویران کرده و همه ۸۵ نفر شورشی ساکن در این پایگاه را کشته است، من شنیدم که تلویزیون در اخبارش اعلام نماید که "این تا کنون بیشترین تعداد کشته شورشیان در یک عملیات انفرادی بوده، و اینکه عملیتهای مشابه بیساری بر علیه شورشیان در جریان هستند." ولی بعدا شنیدم که روز بعد تعدادی از خبرنگاران اروپائی از همین پایگاه دیدار می کنند و با کمال تعجب شورشیان را زنده می بینند. سپس از مقامات آمریکائی شنیدم که بگویند که حتماً شورشیان باید کشته ها را یا دور ریخته یا دفن کرده باشند. من از مازور ریچارد گلدن برگ شنیدم که این چنین جواب دهد: "ما آزادیم که سال ها در مورد تعداد کشته ها بحث کنیم. چیزی که مهم است و نباید فراموش گردد اینکه، اعلام چنین اخباری چه تأثیری روی شورشیان سازمان یافته دارد."

من باز هم شنیدم که در مورد درماندگی و استیصال صحبت کنند. شنیدم که افسر فرمانده از بریگاد ۲ می گفت: "چیزی که ما می بینیم این است که تروریستها واقعا درمانده شده اند. شنیدم که او در ادامه

چنین گفت: "تا اواخر همین تابستان همه تروریستها زندانی، کشته، یا حداقل به طور کامل و جدی به عقب رانده خواهند شد."

شنیدم که دیک چنی گفت: "به عقیده من این فعالیت نظامی که ما امروز شاهدش هستیم، به زودی به طرز آشکاری فروکش می کند. من فکر می کنم که آنها آخرین مراحل شورش را طی می کنند. اگر شما مایل به شنیدن واقعیت هستید، آنها ریشه مرگ گرفته اند." شنیدم که پورتر جی گاس، رئیس سازمان سیا می گفت که شورشیان "هنوز مستقیماً ریشه مرگ نگرفته اند، ولی من عقیده دارم که آنها خیلی به آن نزدیک شده اند."

شنیدم که بعداً دیک چنی گفته خود را چنین تشریح نماید: "اگر شما به کتاب لغت نگاه کنید. و ببینید که در باره ریشه مرگ چه نوشته شده است. به این عبارت برمی خورید. این ریشه ها می توانند دوره خیلی خشن و طولانی هم داشته باشند. هنگامی که انسان به جنگ جهانی دوم نگاه می کند، می تواند ببیند که خشن ترین عملیات، سخت ترین عملیات، پیچیده ترین عملیات هم در اروپا و هم در اقیانوس آرام درست چند هفته قبل از پایان جنگ به وقوع پیوسته اند. من اوضاع را مانند آن می بینم، در این جاست که آنها هر چه در چنته دارند رو می کنند."

شنیدم که دونالد رامسفلد می گفت: "که ریشه های مرگ می توانند خشن یا آرام و ملایم باشند. به کتاب لغت مراجعه کنید."

شنیدم که سناتور چاک هگل جمهوری خواه از ایالت نبراسکا، می گفت: "شرایط نه تنها بهتر نمی شود، بلکه دارد بدتر می گردد. کاخ سفید کاملاً از واقعیات بریده است. برای این است که آنها به هر چیزی متوسل شده، یا چیزهایی را اختراع می کنند. واقعیت این است که ما در عراق در حال باختن هستیم."

شنیدم که ستوان فردریک ویلمن، در رابطه با شورشیان، می گفت: "ما قادر نیستیم همه آنها را به کشیم. هنگامی من یکی را می کشم، سه تا را به وجود می آورم."

شنیدم که نماینده کنگره عضو حزب جمهوری خواه از ایالت کارولینای شمالی که غسل تعمید دهنده به "french fries" یا "سیب سرخ کرده"، یا به زبان خود مانی "استک آزادی" می باشد. این روزها بحث برگشت نیروهای آمریکائی را داغ کند. او می گوید: "کاسه صبر آمریکائی ها دارد لبریز می شود، آنها سوال می کنند که تا چه زمانی باید صبر کنند؟" من از نماینده کنگره مایک پنس شنیدم تشریح کند که چرا او با تعیین مهلت برای بازگشت نیروهای آمریکائی مخالف است: "من برای بچه هایم نمی گویم که چه هنگام صبرم پایان می یابد، برای اینکه آنها شروع به امتحان آن می کنند."

شنیدم که کوندولیزا رایس در مورد یک "مسئولیت عمومی" نسبت به عراق صحبت کند. من از او شنیدم که می گفت: "ما دشمن را به فرار وا داشته ایم، و اکنون آنها روز شماری می کنند که کی اسیر خواهند شد، زیرا که شورشیان می دانند که نیروهای مسلح آمریکائی آنها را

دنبال می کنند."

شنیدم که او مردم آمریکا را این چنین مورد خطاب قرار داد: "در حالیکه ما اینجا، در خانه تلاش می کنیم که امکانات را فراهم کرده و بدست نیروهایمان در عراق برسانیم، ما شما را از تهدیدات خارجی محافظت می کنیم. ما به جنگ رفتیم، زیرا که مورد حمله قرار گرفتیم، و اکنون برای این می جنگیم که در آن جا، خارج کشور، کسانی وجود دارند که مایلند به کشور ما و شهروندان ما حمله کرده و صدمه برسانند. سربازان ما در آنجا، در عراق با تروریست ها مبارزه می کنند که شما این جا، خانه خود، آنها را ملاقات نکنید."

شنیدم، رئیس جمهور گفت: "شما درک می کنید، که شخصی در جایگاه من مجبور به تکرار چیز ها است. من باید حقیقت را حی تکرار کنم تا آن در مخیله شما، جانشین تبلیغات گردد."

شنیدم که سربازان آمریکائی مرد دوم رهبری القاعده در عراق را کشتند. از سوی آمریکائیان اعلام گردید که آنها یک نفر دیگر را کشته اند که آن هم مرد دوم رهبری القاعده در عراق بوده است. من شنیدم که سومین مرد هم بعنوان مرد دوم رهبری القاعده در عراق بوسیله سربازان آمریکائی کشته شد.

شنیدم ۹۲ درصد مردم بغداد دسترسی به برق کافی ندارند، و ۳۹ درصد از آب آشامیدنی محرومند. ۲۵ درصد از کودکان زیر ۵ سال دچار سوء تغذیه هستند. شنیدم روزانه ۲ تا ۳ اتوموبیل حامل بمب منفجر می شوند. این یعنی ۱۰۰ نفر در برخی از روزها کشته می گردند.

شنیدم ژنرال ویلیام وبستر می گفت: "می شود در حال حاضر در باره "ترکیدن" یا چیزهایی شبیه آن حرفی زد. ولی شورش، یا چیزهایی مانند آن در این جا وجود ندارد."

شنیدم یکی از افسران ارشد ارتش گفت: "ما به قدر کافای اینجا نیرو نداریم. نیروی کار آموزده زیادی برای اینکه کار ها صحیح انجام بگیرند، لازم است که فعلاً ما فاقد آن هستیم." شنیدم که سربازان گروه عملیات "ا" برای این که نشان دهند که نیروی زیادی در میدان مبارزه دارند، مجبور به استفاده از مترسک های کاغذی هستند.

شنیدم که رئیس جمهور می گفت: "بیشترین اوقات زندگی ام، در ناراحتی و غمخواری نسبت به کسانی سپری می شود که در عراق زندگی و جانشان را از دست داده اند، برای عراقی ها و هم آمریکائی ها. من اکنون برای دخترانم ناراحتم. معمولاً برای همسرم ناراحت می شوم. هر چند که در یک همه پرسی ۸۵ درصد مردم آمریکا نسبت به او اظهار علاقه کرده اند. من برای خودم هم ناراحت می شوم. شما آگاهید که من خودم را برای هر چیزی ناراحت نمی کنم، به جز همین چیزهایی که بر شمردم. اینکه من اغلب ناراحت نمی شوم، از روح آزادی است که من از آن برخوردارم. این روح آزاد هم بعلت ایمانی است که دارم. آخر می دانید شما مردم همیشه برای من و همسرم لائورا دعا می کنید. من واقعا شبها بغیر از برخی اوقات راحت می

خوابم. این را من جدی می گویم. من از یک روح آزاد برخوردارم.

در سال ۲۰۰۵ شنیدم که در باره سال ۲۰۰۱ صحبت کنند. شنیدم که سیا در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در گزارشی به رئیس جمهور نوشته بود که هیچ مدرک دال بر دست داشتن صدام حسین، در رابطه با عملیات ۱۱ سپتامبر موجود نیست.

شنیدم کوندا لیزا رایس گفت: "هنگامی که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ما حمله شد، با دلایل زیادی قانع شدیم که این حمله را القاعده سازمان داده است، زیرا که کسانی که هواپیماها را به ساختمانها زدند القاعده ای بودند. یا باید، ما با حمله متقابل نظامی جلوی حملات بیشتر القاعده را می گرفتیم، یا اینکه وضعیت مخاطره آمیزی که در انتظار ما بود را تحمل می کردیم."

من شنیدم کارل رو می گفت: "لیبرال ها حملات ۱۱ سپتامبر را دیدند و مایل بودند، که حمله کنندگان را دادگاهی کرده و آنها را بعد از جلسات دادگاه روان درمانی نمایند. لیبرال ها می گفتند که ما باید حمله کنندگان به خودمان را بفهمیم. محافظه کاران خشونت ۱۱ سپتامبر را دیدند و خود را برای جنگ آماده نمودند. آنها دیدند که در ۱۱ سپتامبر چه رخ داد و گفتند که ما بر دشمنان مان پیروز می شویم. لیبرالها دیدند که در ۱۱ سپتامبر چه اتفاقی افتاد و گفتند که ما باید دشمنان مان را بفهمیم."

سال ۲۰۰۵ من این ها در باره سال ۲۰۰۲ شنیدم. شنیدم که سر ریچارد دیر لائو، رئیس سازمان ام۱۶، در جولای ۲۰۰۲، یعنی ۸ ماه قبل از حمله به عراق، در گزارشی به تونی بلر اعلام کرده بود که در واشنگتن شنیده است که دولت آمریکا فکر می کند "صدام حسین را با حمله نظامی سرنگون نماید. واشنگتن تلاش می کند که مشروعیت این اقدام را از تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی کسب کند. ولی بعلت اینکه دلایل آنها در این رابطه خیلی ضعیف بوده و صدام حسین کسی از همسایگان خود را تهدید نمی کرد و نیز سلاح کشتار جمعی دولت عراق از سلاحهای کشتار جمعی لیبی، کره شمالی و ایران کمتر بود." پس "برنامه را با مسائل سیاسی تکمیل و تنظیم کردند."

من شنیدم که این قضیه در رسانه های خبری بریتانیا چه سر و صدا و باعث چه رسوائی شد، اما در آمریکا تا دو ماه بعد هم حرفی از این موضوع در رسانه های خبری، من ندیدم. در این مدت کانال تلویزیونی ABC ۱۲۱ بار در مورد میکائیل جکسون و ۴۲ بار در مورد دانش آموزی به نام ناتالی هالووی که در محله اروپا در حال گذراندن ایام تعطیلی اش ناپدید شده بود، برنامه پخش کرد. یکی دیگر از کانالهای تلویزیونی یعنی CBS در طول این دو ماه در رابطه با میکائیل جکسون ۲۳۵ و در باره هالووی ۷۰ بار برنامه داشت.

شنیدم که دولتهای آمریکا و بریتانیا در نیمه دوم سال ۲۰۰۲ دوبرابر تمام سال ۲۰۰۱ بر روی عراق بمب ریختند. شنیدم که این بمبارانها به این خاطر بود که صدام حسین را تحریک به جواب دادن بکنند تا متحدین بهانه ای برای شروع جنگ داشته باشند.

من از یک منبع موثق شنیدم که منبع اطلاعاتی سلاحهای کشتار جمعی(بیولوژیک و شیمیائی) عراق که هم کولین پاول از آن بعنوان مدرک در معرفی برنامه سلاح های کشتار جمعی عراق در سازمان ملل استفاده کرد و هم جورج بوش در سخنرانی ملی خود در تلویزیون در برابر مردم آمریکا در سال ۲۰۰۳، از آن بهره جست، یک مقام سابق و فراری عراقی که در آلمان سکونت داشت، بوده است. آلمانی ها در باره درستی یا نادرستی این اطلاعات بارها به آمریکائی ها هشدار داده، و برای آنها تکرار کرده بودند که فرد مزبور الکلی است و بدین علت نمی شود به اطلاعات او استناد کرد.

من همچنین شنیدم، که اطلاعات دهها تن سلاح بیولوژیک و شیمیائی که گفته می شد در زیر قصر شخصی صدام حسین و بیمارستان صدام حسین در بغداد، به شیوه مخفیانه نگه داری می شود، شخصی به نام عدنان ایشام سعید آل-حیدری، از اهالی کردستان عراق بوده است. او را گروه راندون حمایت مالی می کرده است. گروه راندون یک شرکت تبلیغاتی با مقر اصلی در واشنگتن است که پنتاگون با دادن صدها میلیون دلار از آن برای عرضه و فروش جنگ به جهانیان، استفاده می کرد. (از جمله کارهای شرکت راندون در رابطه با عراق، تدارک یک نشست از سران عراقی های مهاجر و پناهنده در لندن بود که به کنگره ملی عراق معروف شد. در این کنگره راندون احمد چلیبی را بعنوان رهبرشان منصوب کرد.)، من شنیدم که داستانهای بافته شده بوسیله آل-حیدری با همیاری شرکت راندون به مطبوعات رخنه می کند و مخصوصا به دست یودیس میلر در نیویورک تایمز می افتاد و آنها این باصطلاح اطلاعات را در صفحه اول روزنامه به چاپ می رسانند.

شنیدم که دونالد رامسفلد می گفت: "هرگز انسان نمی داند که در آینده چه رخ خواهد داد. من قبل از جنگ، یک لیست ۱۵ گانه از اتفاقات ممکنه را به رئیس جمهور دادم که غلط از آب در آمدند، جدی می گویم. از آن جمله که چاه های نفت مثل ایام جنگ کویت به آتش کشیده شوند، که با موج توده ای پناهندگان روبرو گردیم-هیچ کدام اتفاق نیفتادند. یا اینکه، پل ها منفجر شوند. مثلا بغداد می توانست به یک قبرستان نفتی تبدیل گردد که انسانها برای زنده ماندن یکدیگر را بدرند. و نیز خیلی از اتفاقات دیگر می توانست، بیفتد، دیدیم که هیچ کدام از این ها رخ ندادند." شنیدم که خبر نگاری از او سوال کند: "آیا در لیست شما به رئیس جمهور، شورش بزرگی را هم پیش بینی کرده بودی؟ و او جواب دهد: "به خاطر نمی آورم که چنین چیزی بوده باشد."

من در طول سال ۲۰۰۵ در مورد ۲۰۰۳ این را شنیدم. از یک سرباز که در مورد جنگ شهادت می داد، شنیدم که در مورد باز داشت صدام حسین بگوید که "بازداشت کردن صدام شبیه به کشتی بادبان افراشته بوده است. صدام حسین را یک روز قبل از اعلام آن، در یک خانه کوچکی دستگیر می کنند. سپس او را در چاه قدیمی آب که دیگر به "سوراخ عنکبوت ها" تبدیل شده بود، زندانی کرده و می گویند که او خود را در آن پنهان کرده بود."

در سال ۲۰۰۵ در باره ۲۰۰۴ شنیدم. شنیدم که رئیس جمهور در جریان بمباران فالوجه، به تونی بلر پیشنهاد می کند، مقر تلویزیون الجزیره

را در قطر بهتر است بمباران شود. تونی بلر او را قانع می کند که این ایده خوبی نیست.

شنیدم که برای ارتش جلب داوطلب جدید، برای شرکت در جنگ سخت شده بود. پس برای این که بتواند از نیروی کافی برخوردار گردد، تصمیم می گیرد که از سربازان قدیمی که بعللی، همچون نوشیدن مشروبات الکلی، اعتیاد به مواد مخدر، یا اضافه وزن و... مجبور به ترک صفوف ارتش شده بودند، برای دوباره خدمت دعوت به عمل آورد. همچنین شنیدم که پنتاگون از کنگره تقاضا کند که حداکثر سن سربازی را از ۳۵ سال به ۴۲ سال افزایش دهد.

شنیدم که ارتش آمریکا فعالانه کوشش می کند که تبعه های آمریکای لاتین را به عنوان داوطلب برای خدمت سربازی در ارتش، در مقابل دادن تابعیت آمریکائی بکشد. شنیدم که هم اکنون ۹۵ در صد نیروی ارتش را آمریکای لاتینی الاصل ها تشکیل می دهند. در صورتی که ۱۷\۵ در صد عملیتهای خطرناک را آنها انجام می دهند. شنیدم که دولت اعلام کرده بود که ۱۵۰۰۰ دلار بعنوان مزایا به هر نفر از گارد ملی که مدت خدمت سربازی خود را در عراق افزایش دهد، پرداخت خواهد کرد. باز هم شنیدم بعد از اینکه بسیاری فرم درخواست را پر کردند، دولت به هیچ کس تا کنون این مبلغ را پرداخت نکرده است.

شنیدم، تنها کانال تلویزیونی که اجازه ورود به بیمارستان سربازان زخمی را دارد، کانال تلویزیونی متعلق به پنتاگون است که کانالی شبانه روزی و با برنامه ای به اسم "روزنامه عراق آزاد" است.

شنیدم، یکی از کارگران پیشین شرکت هالیبرتون به نام روی موربری که از مسئولین تهیه غذا در عراق (شرکت هالیبرتون مسئول غذای سربازان در عراق است) می گفت که بهترین غذاهای روزمره برای سربازان، غذاهائی بودند که به طور معمول یک سال از تاریخ مصرف شان گذشته بود. من شنیدم که آنها معمولاً غذا را از کانتینرها و نفر- برهائی می آورند که قبلاً مورد اصابت گلوله قرار گرفته اند. من از او شنیدم که می گفت: "به ما مأموریت داده می شد که داخل ماشین هائی برای آوردن غذا شویم که قبلاً گلوله باران شده و باید اول ما، پوکه های فشنگ های داخل غذا را جدا کرده و آته آشغال پاشیده شده روی غذا را پاک می کردیم و بعداً آنرا برای سربازان جبهه آماد می نمودیم."

شنیدم تحقیقاتی که در مورد سربازان آمریکائی شرکت کننده در جنگ عراق انجام گرفته است، نشان می دهد که بیش از نیمی از سربازان اصول اخلاقی را رعایت نمی کنند.

شنیدم که "مرکز پزشکی پیشگیرانه و سالم سازی" ارتش روی این مسئله تأکید دارد که از سربازانی که در طول سال های اخیر از جنگ برگشته اند "تعداد ۱۷۰۰ نفر در مواقع زیادی فکر کرده اند که به خود صدمه برسانند، یا خود را زخمی نمایند و یا اینکه حتی فکر کرده اند که اگر می مردند، بهتر بود. بیشتر از ۲۵۰ نفر "خیلی" از مواقع چنین افکاری داشته اند. در حدود ۲۰۰۰۰ نفر از این سربازان گزارش داده

اند که شب ها خوابهای وحشتناک و همراه با کابوس ایام جنگ را می بینند. ۳۷۰۰ نفر گفته اند که گاهی به اندازه ای ناراحت شده اند که خواسته اند به خود، یا به کسی که در نزدیکی آنها بوده، صدمه برسانند. من شنیدم که سربازی چنین تعریف می کرد: "کابوس های من به قدری وحشتناک و شدیدند، که یک شب بیدار شده، متوجه گردیدم که انگشتانم به دور گردن نامزدم حلقه شده اند." شنیدم که یک چهارم سربازان از جنگ برگشته به مراقبت های روان پزشکی نیازمندند و رقمی بالاتر از ۲۴۰۰۰۰ نفر از یک بیماری روانی به نام پاستراوماتیک، رنج می برند. که تا آخر عمر با آنها خواهد بود. این بیماری است که معمولاً انسانهایی که حوادث و تجارب تلخی را چون شکنجه های زندان، جنگ ودوری اجباری طولانی مدت متحمل شده اند، به آن دچار می شوند. این انسان ها مخصوصاً شب ها خوابهای وحشتناک همراه با کابوس می بینند.

شنیدم که اعضای Westboro Baptist Church در تاپیکای کانزاس، در هنگام تشییع جنازه سربازان کشته شده در جنگ عراق و بر علیه دفن آنها در قبرستان کلیسای شان تظاهرات کردند، زیرا که آنها عقیده دارند که جنگ عقوبتی است که خداوند آمریکای گناهکار را بوسیله آن کیفر می دهد. تظاهر کنندگان، پلاکاردهائی با این شعارها حمل می کردند "همجنس بازان کونی"، "خداوند از کونی ها نفرت دارد"، از خداوند به خاطر بمب های کنار جاده سپاسگزاریم"، "سربازان کونی به جهنم می روند"، "خدا سربازان را منفجر می کند"، و "کونی ها علت محکومیت ملت ها هستند".

شنیدم که سنگ های قبرستان ملی کلیسای آرلینگتون را خراش داده و عبارات "عملیات آزادی ادین بورگ" و "عملیات آزادی عراق" را همراه با نام، قد و تاریخ کشته شدن سربازان را بر روی آنها حک کرده اند. شنیدم که سنگتراش این قبرستان جف مرتل، احساس خود را از این اعمال چنین بیان کند: "کمی دل شوره دارم که با سنگ قبرها این چنین برخورد می شود. احساس می کنم که به جای احترام به کشته شده ها، در این کار یک نکته سیاسی دخالت دارد."

شنیدم که در اولین سالروز "گذر به استقلال" اعلام شود که در سال گذشته تعداد ۴۸۴ خودرو حامل بمب منفجر شده که منجر به کشته شدن ۲۲۲۱ نفر و زخمی شدن ۵۵۷۴ انسان دیگر گردیده. شنیدم که ۹۸۰ نفر از سربازان آمریکائی در سال گذشته کشته شده اند و اکنون روزانه، ۷۰ حمله از سوی چریک ها انجام می گیرد. در همان روز شنیدم که رئیس جمهور می گفت: "ما می جنگیم، زیرا که چریک ها می خواهند که به کشور ما حمله کنند و شهروندان ما را بکشند، و اکنون آنها در عراق بساط خود را پهن کرده اند. برای این است که ما با آنها در حال جنگیم. ما با آنها در سراسر جهان خواهیم جنگید، و این جنگ تا پیروزی ما ادامه دارد."

من از او شنیدم که می گفت: "عراق آخرین میدان این جنگ است. بسیاری از این تروریست ها که امروزه در عراق مردان، زنان و کودکان بی گناه را در خیابانهای بغداد به قتل می رسانند از همان ایدئولوژی مرگباری پیروی می کنند که زندگی را از شهروندان ما در نیویورک، واشنگتن و پنسلوانیا گرفت."

شنیدم که او می گفت: "شاید برخی با تصمیم من در رابطه با سرنگون کردن صدام حسین موافق نباشند، اما همه ما می توانیم روی این نکته به توافق برسیم که امروزه تروریست ها عراق را به مهمترین جبهه جنگ علیه تروریسم تبدیل نموده اند."

و من به خاطر دارم که سخنگوی آن زمان جناح اکثریت در مجلس، توم دیلای، گفت: "اگر شما تقریباً همان چیزی را که در باره هوستون، تگزاس می دانید، در باره عراق می دانستید، هیچ کدام از شما مایل به مسافرت به تگزاس نمی شد، زیرا که همه اخبار محلی آنجا مملو از خشونت، کشتار، دزدی و قتل در شاهراه ها است."

شنیدم دونالد رامسفلد می گفت که شیعیان "به شیوه ای خیلی صلح آمیز و مصلحت جویانه دست به سوی سنی ها در رابطه با تصویب قانون اساسی دراز می کنند. چنین رویدادهای خوبی در این کشور دارد به وقوع می پیوندند."

شنیدم رئیس جمهور می گفت: "ما یک راه مشخص و روشن در پیش رو داریم."

شنیدم که شرکت هالیبرتون بر دور منطقه معروف به سبز دیواری به بلندی ۱۲ پا، با ۵ تن سیمان سخت و تاجهائی از سیم مخصوص کشیده است. شنیدم گفته شود که موشک هائی که به طرف منطقه سبز شلیک می شوند به داخل منطقه نمی رسند، درست در بیرون از منطقه منفجر می گردند و هم چنین بمب گزارها وقتی موفق به بمب گذاری در این منطقه نمی شوند، مایوسانه در خارج از منطقه بمب های خود را منفجر می کنند. من شنیدم که در گفتگویی سامان عبدالله عزیز رحمان به سیروان همسایه رستورانی که هدف یک عمل انتحاری با بمب در زمان ناهار قرار گرفت، و در این انفجار ۲۳ نفر به هلاکت رسیدند. گفت: "ما در یک فلسطین جدید زندگی می کنیم." شنیدم که حیدر آل-شفاف که در خیابان آل-شفاف پیوسته به دیوار منطقه سبز زندگی می کند با زبان انگلیسی دو بار تکرار می کند و می گوید: "این خیابان، خیابانی خیلی زیبا و آرام بود."

شنیدم رئیس جمهور می گفت: "آمریکا تا پایان کار از این جا بیرون نخواهد رفت." شنیدم دیک چنی پیشگویی کرده است که مبارزات تا سال ۲۰۰۹ که سال پایانی مقامات اجرائی کنونی است، به سر انجام خواهد رسید.

بعد از این که سازمان عفو بین الملل رفتار آمریکائیان را با زندانیان زندانی در افغانستان و عراق را با رفتاری که با زندانیان در کولاک شوری می شد، مقایسه کرد. شنیدم که رئیس جمهور گفت: "این شکایتی بی نهایت ناراحت کننده است. آمریکا کشوری است که در سراسر جهان برای آزادی مبارزه می کند. تصور من این است که آنها تصمیم خود را بر اساس شکایات مردمی تنظیم کرده و گرفته اند که در زندان هستند مردمی که در زندانها نگه داری می شوند، مردمی که از آمریکا نفرت دارند، مردمی تمرین کرده تا پشت سر هم به ما ضربه بزنند مردمی که تصمیم گرفته اند، حقیقت را نگویند."

شنیدم که گفته شود، بیشترین عملیات خشونت آمیز که در عراق به وقوع می پیوندد، تحت رهبری فردی شخصی اردنی الاصل به نام ابو موصعب آل-زرقاوی قرار دارند. شنیدم که شایعه بودن او، باعث بمباران شهر فالوجه، رومادیه، موصل، سامره و یک روستا در کردستان از جانب ارتش آمریکا گردیده است. اما هر بار این او است که جان سالم به در می برد و هر بار مردم بی گناه زیادی کشته می شوند. من شنیدم که او اخیراً در اردن، سوریه، ایران و پاکستان دیده شده است. من شنیدم که او رابطه نزدیکی با اوسما بن لادن، صدام حسین و رژیم سوریه دارد. شنیدم که او با بن لادن، صدام حسین سکولار، و رژیم سکولار سوریه خیلی هم دشمنی و عداوت دارد. شنیدم که در افغانستان کشته شده است. شنیدم که، بعد از این که در یک درگیری در افغانستان زخمی می شود، در عراق یک پا او را قطع می کنند، که این دلیل همکاری و ارتباطات صدام حسین با تروریست ها بود. شنیدم که او هنوز زنده و با دو پای طبیعی خود به این طرف و آن طرف در تردد است. شنیدم که او یکی از کیسه به سرهائی بوده که در فیلم ویدئویی نشان داده می شود که در حال گردن زدن یک مرد جوان آمریکائی هستند، این در حالی اعلام می شود که هیچکدام از تروریست ها چهره خود را نشان نمی دهند. شنیدم که او اخیراً در میان ۸ تروریستی بوده که در موصل، هنگامی که نیروهای آمریکائی آنها را محاصره کرده بودند، برای این که بدست نیروهای آمریکائی نرفتند، خانه محل اقامت خود را منفجر می کنند. من شنیدم که شیخ جواد آل-کسیم، یک ملای معتبر شیعه در عراق بگوید که زرقاوی خیلی وقت ها پیش کشته شده است ولی آمریکا از او بعنوان یک "الگوی با مزه" استفاده می کند شنیدم پریزدنت او را با هیتلر، استالین و پول پوت مقایسه کند. شنیدم که او کمتر از صد پیروی در عراق دارد.

شنیدم که بیشتر از صد گروه تروریستی در بمب گذارهای انتحاری در عراق شرکت دارند و من شنیدم که بیشترین این عملیات بوسیله پیروان گروه تروریستی انصار آل-اسلام انجام می گیرند که از زرقاوی در عراق خیلی بیشتر نیرو دارد و قبل از حنگ و اشغال رابطه نزدیک و علاقه زیادی بین این گروه و اوسما بن لادن برقرار بوده است. از این گروه هرگز دستگاه اجرائی تحت رهبری بوش در مصاحبه هایش با دستگاه ارتباط جمعی صحبتی به میان نمی آورد، زیرا که این گروه اسلامی-تروریستی کرد است و همه کردهای عراق دوستان و متحدین آمریکا در نظر گرفته شده اند.

من شنیدم که بیکاری در میان جوانان در مناطق سنی نشین عراق به ۴۰ درصد رسیده است. شنیدم که درآمد ماهانه در این مناطق برای اکثر ساکنین این مناطق ۷۷ دلار است. این یعنی نصف درآمد سال قبل. شنیدم که فقط ۳۷ درصد از خانه ها از فاصلاب برخوردارند. این رقم یعنی نصف رقمی است که در قبل از جنگ برخوردار بودند.

شنیدم که ژنرال جورج کاسی می گفت: "هر روز بیشتر از روز پیش آهسته ولی پیوسته اوضاع عراق بهتر می شود." شنیدم که ستوان وینسنت گورالیس، فرمانده بریگاد ۳-۴ می گفت: "اینکه گفته شود همه چیزهائی که رخ می دهند درست هستند، باورش سخت است، اما مسائل و امورات دارد بهتر می شوند."

با همان عبارت استناد شده بود "آنها دشمنان انسانیت، بدون مذهب و بطور کلی فاقد هر گونه شخصیت و پرنسپ انسانی هستند. آنها امروزه جامعه مرا مورد حمله قرار داده اند، اکنون من برای مبارزه با آنها برخاسته ام، تروریست ها."

شنیدم که دستگاه اجرائی دولت آمریکا تصمیم گرفته است که دیگر به جنگ برضد تروریسم اشاره نکند. نام جدید، مبارزه جهانی برضد خشونت طلبان افراطگرا خواهد بود.

شنیدم ژنرال ریچارد می یسر گفت: "من ترم قبلی، "جنگ برعلیه تروریسم را تغییر داده ام، برای اینکه هنگامی که انسان از جنگ صحبت می کند، انسان بعنوان راه حل به انسانهایی با یونیفورم می اندیشد. این بیشتر از تروریسم است. مشکل دراز مدت ما بیشتر شبیه دیپلوماتیک. اقتصادی. بیشتر دیپلوماتیک است."

شنیدم که مقامات دستگاه اجرائی تصمیم گرفته اند که از این به بعد از مبارزه جهانی بر ضد خشونت طلبان افراط گرا استفاده نکنند، که آن مبارزه خیلی طولانی مدت است. نام جدید همان نام قدیمی جنگ بر علیه تروریسم است.

من شنیدم، رئیس جمهور می گفت: "مسئله را نباید فراموش کرد، ما در جنگ هستیم، ما در جنگ با دشمنی هستیم که به ما در ۱۱ سپتامبر حمله کرد. ما در جنگ با دشمنی هستیم که بعد از آن هر روز به کشتار ادامه داده است."

شنیدم، عبدول هندرسون، (درجه دار قبلی ارتش) تعریف می کرد "ما درست به وسط شهر های کوچک تیراندازی می کردیم. تو مردم را می دیدی که چگونه فرار می کنند. ماشین ها سرنگون شده، و پسرانی را که از روی صندلی دوچرخه ها با کله به زمین می خوردند. یادآوری آن صحنه ها فقط غم انگیزند. عجب غوغائی بود، گوئی روز محشر بود، انسان بود که مثل برگ درخت به زمین می افتاد. آن گاه تو بر یک بلندی نشسته ای و از سوراخ دوربینت نگاه می کنی و می بینی که چگونه همه چیز در یک آن منفجر می شود. و فکر می کنی، آنها حتی از آب آشامیدنی هم محرومند. آنها در جهان سوم زندگی می کنند. و ما آنها را بمباران کرده و به جهنم سرازیر می کنیم. ساختمانها منفجر می گردند، همراه اعضای تکه تکه شده بدن انسان به هوا پرواز می کنند و لحظه ای به نظرت معلق می مانند و بعد به اطراف پرت می شوند."

شنیدم یک "افسر پیشین از مقامات ارشد سازمان اطلاعات ارتش" می گفت: "این جنگی است برعلیه تروریسم و عراق فقط میدانی برای این جنگ است. دستگاه اجرائی تحت رهبری جورج بوش این جا را فقط یک منطقه بزرگ جنگ می بیند. ولی با تمام این اوصاف و در نهایت ما این رشته عملیات را عراقی می بینیم." شنیدم، کوندالیزا رایس می گفت: "که اشغال ایران چیزی نیست که موقتا در نظر باشد."

من شنیدم که جان بولتان نماینده تازه آمریکا در سازمان ملل متحد،

شنیدم که پنتاگون در نظر دارد یک گزارش از پیشرفت و توانائی های نیروهای عراقی به کنگره ارائه دهد، ولی علنی کردن چنین گزارشی برای آنها حکم مرگ را دارا می باشد، برای این است که از علنی نمودن آن پرهیز کردند. شنیدم که دونالد رامسفلد گفت: "این وظیفه ما نیست که برای طرف دیگر، دشمنان، تروریست ها تعریف کنیم، که بخش عراقی این قدر توانائی دارد و بخش دیگر آن قدر. اینکه در مورد ضعف ها، یا به گفته و تمایل شما در باره نقاط قوت و ضعف بحث کنیم که "این بخش دستورات را بد اجرا می کند"، یا "این نیروها خیلی فعال عمل نمی کنند آن هم به این دلیل که از نظر روحی و اخلاقی در مرتبه پائینی قرار دارند. من منظورم این است، درز کردن چنین اطلاعاتی به بیرون، این خیلی کوتاه فکانه است."

شنیدم که ویلیام وبستر توانائی شورشیان را زیر سوال برده است "آنها از توانائی انجام دادن منظم عملیات تروریستی، همچون عملیات سال قبل برخوردار نیستند. ما از توانائی خوبی برای ایزوله کردن شورشیان برخورداریم." شنیدم که در روزهای اخیر بر تعداد عملیات تروریستی در عراق افزوده شده است. یک بمب در کنار یک مدرسه منجر می شود که بر اثر آن ۱۲ محصل جان خود را از دست می دهند. بر اثر انفجار و آتش گرفتن یک تانکر پر از گاز فرار در یکی از میداین مرکزی بغداد، ۷۱ نفر کشته و ۱۵۶ انسان دیگر زخمی گردیده اند. شنیدم که یک دیپلمات عالی رتبه الجزائری ربوده شد. من شنیدم که یک دیپلمات ارشد مصری نیز به گروگان گرفته و بعد کشته می شود. من شنیدم که هیچ کشور عربی فکر نمی کند که به عراق سفیر بفرستد. این یک روز عراقی است که در آنجا عملیات تروریستی فروکش کرده است.

شنیدم که یک افسر امنیتی و ارشد "در رهبری سازمان اطلاعات ارتش" می گفت "ما هر روز تعداد زیادی از تروریست ها را اسیر و به قتل می رسانیم، ولی آنها خیلی سریعتر از اینکه ما موفق به جلوگیری از حملات آنها شویم، با نیروی تازه نفس جانشین می شوند. در عراق همیشه یک شورشی برای جانشین شدن، وجود دارد که فوراً به وسط میدان بپرد و رهبری عملیات را بدست گیرد. من از او شنیدم که تعریف کند که نیروهای نظامی آمریکا به سختی می توانند این مسئله را که شورش خیلی سریع می تواند خود را با اعضای سکولار حزب بعث از یکطرف و نیروهای ملیتانت اسلامی تکمیل کند، درک کنند.

شنیدم، بعد از انفجار بک بمب کارگزاری شده در یک اتوموبیل که باعث مرگ جند کودک گردید، نیروی موتوریزه هنگ سوم که در بغداد سرمایه گذاری شده است، یک اطلاعیه پخش کند و در آن به گفتار یک مرد عراقی که خواسته است، نامش محفوظ بماند، استناد کند، که گفته "آنها دشمنان انسانیت، بدون مذهب و بطور کلی فاقد هر گونه شخصیت و پرنسپ انسانی هستند. آنها امروزه جامعه مرا مورد حمله قرار داده اند، اکنون من برای مبارزه با آنها برخاسته ام، تروریست ها. " چند روز بعد هم که انفجار یک اتوموبیل حامل بمب دیگر در نزدیکی پاسگاه الرشید باعث مرگ ۲۵ انسان گردید، باز هم همان نیرو اطلاعیه بعدی خود را انتشار داد که در آن هم به یک مرد ناشناس،

گفته است: "هیچ سازمان ملل متحدی وجود ندارد. فقط چیزی که هست اینکه یک همفکری جهانی وجود دارد که می تواند زیر رهبری قدرتمندترین قدرت جهان که آن قدرت نیز آمریکا است تصمیماتی را هنگامی که به نفع ما باشد و دیگران را وادار و یا قانع کنیم، اتخاذ نماید." شنیدم که او نارنجکی دستی برنر شده به میز کارش آویزان کرده است.

شنیدم، رئیس جمهور گفت: "هر چه در عراق پایه های دموکراسی مستحکم تر بشوند، دشمنان آزادی، تروریست ها بیشتر مستأصل خواهند شد." من شنیدم که در باره امید صحبت کنند. شنیدم از او که می گفت: "این خشونت طلبان و تروریست ها یقیناً بازنده هستند. ما یک استراتژی به جلو در عراق داریم. برای این که هر چه عراقی ها به جلو گام بر می دارند، نیروهای آمریکائی و متحدین به عقب قدم بر می دارند."

شنیدم، یک فرمانده ارشد امنیتی در ارتش آمریکا سوال کند که چطور وزارت دفاع عراق که بیشتر از آمریکایی هائی غیر نظامی پر شده که آن جا منصوب شده اند، می تواند یک ارتش را اداره کند. من از او شنیدم که گفت: "آنچه که ما از دست داده ایم یک سیستم است، سیستمی که حقوق مردم را بپردازد، و نیازمندیهای آنان را آماده و بدست شان برساند، مردم را داوطلب نماید، مردمی که به توانند جانشین زخمی ها و از کار افتاده ها گردند، و سیستمی که بتواند مردم را به نظم کند و بخش های ذخیره را آماده نماید." شنیدم که بازرسی دولتی عراق قادر به توضیح برای ۵۰۰ میلیون دلاری که از بودجه وزارت دفاع برداشت شده است. نیست. آنها کشف کرده اند که وزارت خانه مزبور مبلغ ۱۷۵ میلیون دلار به حساب شخصی یک صراف پیشین ریخته است. شنیدم یک ژنرال ارشد عراقی عبدول عزیز یاسری گفت: "هیچ بازسازی، هیچ اسلحه ای، هیچ چیز در این کشور وجود ندارد. حتی یک قرارداد نوشته شده هم وجود ندارد. آنها فقط بر روی برگه کاغذی امضاء کرده و پول تحویل می گیرند."

شنیدم، یکی از سخنگویان کاخ سفید، تراینت دافی گفت: "رئیس جمهور می داند که یکی از وظایفش دلداری دادن به خانواده های کشته شدگان در جنگ عراق است." شنیدم سیندی شیپان که پسرش کاسی در عراق کشته شده است، ملاقات خود را با رئیس جمهور شرح می دهد.

من از خانم شیپان شنیدم که می گفت: "زمانی که او برای اولین به نزد ما آمد، گامی به جلو برداشت و گفت "که این طور، ما این جا داریم به چه کسی ادای احترام می کنیم؟" او حتی نام کاسی را هم نمی دانست، نه، او این را هم نمی دانست، آیا کسی نمی توانست در گوشی به او بگوید که آقای رئیس جمهور، این خانواده شیپان است که فرزندشان کاسی شیپان در جنگ عراق کشته شده است." ما فکر کردیم که این دیگر بی احترامی است که حتی نام کاسی را هم ندانی و بیائی وسط و بگوئی "این طور، ما این جا به چه کسی ادای احترام می کنیم؟" این مانند این است که بگوئی "بیا، ببینیم که این ها برای چه منظوری این جا جمع شده اند؟ او در هر صورت به نزد بزرگترین دخترم رفت، (من او را چنین می نامم و گر نه، او حالا بزرگترین فرزندم

است.) و چنین گفت: "تو با این عزیز کشته شده چه رابطه ای داری؟ کارلی جواب داد "کاسی برادر من بود." و جورج بوش گفت: "که من مایلم، قدرت داشتم که عزیز شما را دوباره به زندگی برگردانم، تا سوراخ ایجاد شده در قلبت را پر می کرد." و کارلی جواب داد: "بلی ما هم همچینین" و بوش می گوید: "من اعتقاد راسخ دارم" و بعد رئیس جمهور یک نگاه رها کننده به او انداخت و دور شد."

هنگامی که رئیس جمهور به مزرعه اش برای گذراندن تعطیلات ۶ هفته ای نقل مکان می کند، سیندی شیپان در درب ورودی مزرعه چادر می زند و درخواست ملاقات جدیدی را می نماید، که رئیس جمهور این درخواست را نمی پذیرد. من از بوش شنیدم که می گفت: "من فکر می کنم که برای من مهم است که نسبت به کسانی که چیزی برای گفتن دارند، توجه و احساس داشته باشم، اما این هم برای من مهم است که بتوانم به زندگی ام ادامه دهم. یک زندگی عادی داشته باشم. من اعتقاد دارم که مردم دوست دارند که رئیس جمهور در وضعیت خوبی باشد. بتواند سریع تصمیم بگیرد و خود را سالم نگه دارد. قسمتی از زندگی من در بیرون از خانه و برای ورزش کردن سپری می شود.

شنیدم که در محافل خصوصی جورج بوش گفته است: "آنچه که به من مربوط است، اینکه من نمی خواهم آن ملعون لعنتی نفرین شده را ببینم. او باید گورش را گم کند و به جهنم واصل شود."

شنیدم که ۸۲ درصد مردم عراق "شدیدا ضد حضور نیروهای خارجی در کشورشان هستند و ۴۵ درصد مردم از حملات مسلحانه بر علیه این نیروها حمایت می کنند. کمتر از ۱ درصد فکر می کنند که حضور نیروهای خارجی کشورشان را امن کرده است.

شنیدم که یک فرمانده بلندپایه ارتش می گفت: "ما می توانیم در بهار آینده انتظار کم کردن حتمی تعداد سربازانمان را داشته باشیم." شنیدم از آنها که این را اضافه کنند که کم کردن نیروهای نظامی می تواند "پس از افزایش کوتاه مدت نیروهای نظامی رخ دهد."

شنیدم که در مدت یک ماه تعداد ۱۱۰۰ جنازه را به سردخانه های بیمارستان ها در بغداد منتقل نموده اند. دست های بسیاری از آنها بسته بوده و با یک گلوله در مغزشان به قتل رسیده اند. شنیدم که ۲۰ درصد از این جنازه ها طوری از شکل انداخته شده اند که قابل شناسایی نبودند. شنیدم این رقم در زمان حکومت صدام حسین ها ماهانه به طور متوسط ۲۰۰ نفر بوده است. شنیدم که به دکترهای بیمارستانها دستور داده شده است که از اعلام علت مرگ آورده شدگان بوسیله سربازان آمریکائی خود داری نمایند.

شنیدم در جنگی که بین دو گروه از گروههای نظامی شیعه در نجف در می گیرد، ۱۹ نفر کشته می شوند. جنازه ۳۷ نفر شیعه با یک گلوله شلیک شده به کله در یک رودخانه در جنوب بغداد پیدا کرده اند. رئیس جمهور عراق طالبانی از یک سوء قصد جان سالم به در برده است، ولی ۸ نفر از نگهبانانش کشته و ۱۵ نفر دیگر زخمی شده اند. همان روز شنیدم که "یک کارمند امنیتی کاخ سفید گفت که عراقی

ها" به طور واضح و روشن پیشرفت کرده اند.

شنیدم کوندالیزا رایس می‌گفت: "دیدن خشونت وانفجار بمب های انتحاری خیلی ساده تر

از دیدن پیشرفت های آرام و پیشرونده سیاسی است که موازی با این اعمال پیش

می روند." من از او شنیدم که "شورش سرعتش را از دست داده است."

هنگامی که مردم بغداد بر علیه کمبود برق شورش کردند، شنیدم که نادیم هاکی، صاحب مغازه ای در بغداد گفت: "ما خدا را شکر می کنیم، برای اینکه هوایی را که تنفس می کنیم در دست دولت قرار نداده است. اگر نه، آنها روزی چند بار آنرا هم قطع می کردند.

شنیدم ژنرال باری مکفری بعد از بازرسی از عراق گفت: "این ماشین در حال از دست دادن چرخ هایش است."

شنیدم که محبوبیت رئیس جمهور به ۳۶ درصد رسیده است. این رقم پائین تر از محبوبیت نیکسون در تابستان گرم واترگیت است. شنیدم که ۵۰ درصد از آمریکائیان فکر می کنند که فرستادن سرباز به عراق اشتباه است. شنیدم که تراینت دافی، یکی از سخنگویان کاخ سفید گفت: که رئیس جمهور "منظورش این است، کسانی که در رابطه با عراق مایلند که آمریکا باید سمت حرکت را عوض کند، کسانی اند که مایل به پیروزی جنگ بر علیه تروریسم نیستند. او می تواند درک کند که مردم با نظر او در رابطه با این جنگ همه گیر بر علیه و برای پیروزی بر تروریسم موافق نیستند. او فقط یک نظر دیگر دارد." من شنیدم رئیس جمهور می گفت: "این نظر خواهی ها یعنی کشک و کسی برای این چیزها تره خورد نمی کند. من رئیس جمهور هستم و هر چه که مایل باشم انجام می دهم، مابقی به جهنم، آنها هر را از بر تشخیص نمیدهند."

شنیدم دونالد رامسفلد می گفت: "اظهار داشته اند که در حال پیروز شدن نیستیم. در طول تاریخ همیشه کسانی بوده اند و پیشگوئی کرده اند که آمریکا در هر جا با شکست روبرو می شود. در بحبوحه جنگ جهانی دوم خیلی ها بودند که برای استالین حورا می کشیدند. برای لحظه ای کمونیسم یک ترند کامل شده بود. آنها که این جا و آن آواز ناگوارا و ناهمخوان می خوانند و زیر باد مخالف می دمند باید بدانند که آمریکائیان بعنوان یک تیم سختکوش و مقاوم می باشند که برای مصلحت و مسلمات خود می جنگند."

شنیدم ژنرال داوگلاس لوت، رئیس مرکز فرماندهی نیروهای خط مقدم، می گفت: "آمریکا مایل است که تعداد زیادی از نیروهایش را در طول یکسال برگرداند." من از او شنیدم که گفت: "من عقیده دارم، آمریکا برای این که عراق نیاز به نیروهای متحدین در آینده نداشته باشد باید خیلی ساده نیروهایش را عقب بکشد و اجازه دهد که عراقی ها قدم به جلو بردارند." یک روز قبل از آن، من از رئیس جمهور در باره برگرداندن نیروهای نظامی شنیدم "برگرداندن نیروها نظامی فقط می تواند تروریستها را شجاعتتر کند و یک تمایل اساسی برای حملات

بیشتر به آمریکا و دولت های آزاد به وجود بیاورد. تا زمانی که من رئیس جمهور باشم ما خواهیم ایستاد. ما خواهیم جنگید، و ما در جنگ بر علیه تروریسم پیروز خواهیم شد."

شنیدم رئیس جمهور در حین گذراندن دوران مرخصی در مزرعه اش می گفت: "ایام جنگ، ایام از خود گذشتگی ها است." شنیدم که گزارشگری از او سوال کند که او مایل است کمی ماهی گیری کند و او جواب دهد: "من نمی دانم. من هنوز تصمیم نگرفته ام. من این دور و بر می گردم. این طور، انسان می تواند بگوید."

شنیدم که اکنون آمریکا ۱۹۵ میلیون دلار روزانه برای جنگ ترخان کرده است و اینکه مخارج کلی جنگ از مرز ۵۰ میلیارد دلار گذشته است. شنیدم که با ۱۹۵ میلیون دلار روزانه برای تمام بچه های گرسنه جهان ۱۲ وعده غذا می توان آماده نمود."

شنیدم که رئیس جمهور، در فرودگاه شمالی ایسلند ناول در سان دیاگو، جنگ خود بر علیه تروریسم را با جنگ دوم جهانی مقایسه کند. من از او شنیدم که از راندی استون یکی از سربازان در عراق نقل قول بیاورد که: "من می دانم که ما در عراق پیروز خواهیم شد، زیرا که من هر روز صبح آنرا در چشمان نیروهای خودمان می بینم. در نگاه های آنها جرقه پیروزی می درخشد." در بین این سخنرانی طولانی. شنیدم که با سرعت، یکبار نامی از طوفان کاترینا برده شود که در همان یکی دو روز قبل به وقوع پیوست و باعث مرگ دهها هزار انسان گردید. من از او شنیدم می گفت: "من به تمام کسانی که در منطقه آسیب دیده زندگی می کنند اخطار می کنم که از دستورات مقامات دولتی محلی و استانی پیروی نموده و بر طبق دستور آنها رفتار نمایند."

شنیدم که رساندن کمک های فوری نجات بعد از طوفان عقب افتاد زیرا که ۳۵ در صد از گارد ملی لوئیزیانا و ۴۰ در صد از گارد ملی می سی سی پی، و نیز قسمت بزرگی از امکانات و ماشین آلات این منطقه در عراق بود. سر انجام فقط تعداد ۵۰۰۰ سرباز فرستاده شد. شنیدم که نیروهای گاردیست در عراق ۲ هفته از رفتن به عملیات سرباز زده و در خواست بازگشت به خانه، برای کمک به آسیب دیدگان را داشتند. شنیدم که فرمانده آنها گفته بود که بعلت کمی نیروی نظامی نمی تواند به آنها اجازه ترک عراق را بدهد.

چند هفته بعد از طوفان شنیدم که رئیس جمهور می گفت: "شما می دانید، همچنانکه من هم خیلی در باره این مسئله که آمریکائی ها چگونه به نیازهای انسانی دیگران جواب می دهند، فکر کرده ام. برای من روشن شد که آمریکائیان ارزش زندگی را می دانند و به زندگی انسان ها ارزش می گذارند و این درست در مقابل درک تروریست هائی قرار می گیرد که ما با آنها در حال جنگیم. آنها انسان هائی هستند که امیدوارند که می توانستند طوفان کاترینا را خودشان، به وجود بیاورند. ما در جنگ با چنین انسان هائی هستیم. این آن جنگی است که ما بر علیه تروریسم پیش می بریم."

معروف و خیلی مؤثری شرکت دارند."

هر گردان عراقی در حدود ۷۰۰ نفر سرباز دارد. روز بعد از آن، شنیدم ژنرال جورج کاسی در مقابل کنگره تعریف کند که گردانهای عراقی "آماده مبارزه" از ۳ عدد به یک عدد نزول کرده اند. من از او شنیدم که گفت: "نیروهای مسلح عراقی توان این که کار مستقلی را پیش ببرند تا آینده دور ندارند."

در جواب به این سوال که چه هنگامی مردم آمریکا می توانند انتظار داشته باشند که سربازان از عراق برگردند. من از او شنیدم، که جواب داد: "من مایل نیستم به تاریخ معینی فکر کنم. مایل به سوال کردن از خودم نیستم، حتی خودم را به آن نزدیک نمی کنم."

شنیدم، سرهنگ استهفان داویس، فرمانده ارشد 2 Combat Teem Marin Regimentak، به گروهی از عراقی ها گفت که آمریکا در حال خروج از این جا نیست. "ما نمی خواهیم به جایی برویم، من می دانم که برخی از شما، از پرواز هلی کوپترهای حمله کننده و موشک انداز که از پایگاه ها بلند می شوند، ناراحت هستید. من به شما این را می گویم: "این صدائی است که از صلح می آید."

شنیدم که ژنرال جورج کاسی با همه این ها می گفت: "شورش در حال شکست است. شورش پیروز نمی شود. ما در پیشرفت هایمان مصرتتر از آن هستیم که آنها کوشش می کنند آن را به شکست بکشانند."

شنیدم، ژنرال جان ابی زیاد گفت: "شورش هیچ شانسی برای پیروزی ندارد."

شنیدم، کندالیزا رایس گفت: "ما گامهای ارزنده ای به جلو برداشته ایم."

شنیدم، ژنرال راین لینچ، برترین مقام نظامی در عراق می گفت: "زرقاوی به طناب دار آویزان شده است."

در حالیکه دستگاه اجرائی زیر رهبری بوش، تصویب عقب افتاده قانون اساسی را جشن گرفته بود، شنیدم، صبیبه طالب آل-شوهایل. دختر مردی که بوسیله صدام اعدام شد، او که در یک برنامه سخنرانی رئیس جمهور به مردم بناگاه، مادر یک سرباز را در بغل می گیرد، می گفت: "هنگامی که ما از تبعید برگشتیم، انتظار داشتیم که موقعیت و حقوق زنان در جامعه بیشتر مورد توجه قرار گیرد. حال مشاهده می کنید، که چه رخ داده؟ ما همه پیشرفت ها و حقوقی که در طول ۳۰ سال بدست آورده بودیم را از دست داده ایم. این ناکامی و نا امیددی بزرگی است."

شنیدم، یک گروه بان شیعیه می گفت: "اجازه بدهید فقط ما قانون اساسی مان را بگیریم و انتخابات دسامبرمان را برگزار کنیم، آن گاه هر چه را که صدام انجام داده بود، انجام می دهیم. با کشتن ۵ نفر از یک محل شروع می کنیم و بعد آنها را از آن جا بیرون می رانیم."

یک روز پس از تظاهرات ضد جنگ در عراق که ۲۰۰ هزار انسان در آن شرکت کردند، طرفداران جنگ در واشنگتن در The Mall تظاهرات و گردهم آئی ناگهانی داشتند. شنیدم سناتور جف سیسیون از ایالت آلاباما برای این جمعیت ۴۰۰ نفره، سخنرانی کرده و چنین گفته: "گروهی که دیروز این جا صحبت کردند آزادی ایده آل آمریکائی را ترک کرده اند. آنرا و جهانی کردن ارزش های آن را نمایندگی نمی کنند. صادقانه بگویم که من نمی دانم آنها اصلا چه چیزی را نمایندگی می کنند."

شنیدم بازرس مخصوص برای رهبری نمودن بازسازی در عراق، استوارت بون، به کنگره چنین گفت: "دستگاه اجرائی هیچ اصول و بنیادی، یا دستور عملی که از آنها بتوان برای نظارت و کنترل استفاده نمود، برای جنگ در عراق نداشت. من از او شنیدم که گفت: "اداره بازرسی عراق اعلام کرده است که بیش از ۱۸۲۷ میلیارد دلار از تاریخ جون ۲۰۰۴ تا فوریه ۲۰۰۵ ناپدید شده است."

شنیدم مسئول سازمان آمریکائی برای پیشرفت بین المللی (USAID) که مبلغ ۳۰ میلیارد دلار از کنگره بعنوان کمک به عراقی ها دریافت کرده، در پی دریافت کمک ها خصوصی هم برآمده بود. گفت: "حالا شما می توانید کمک های مالی تان را به سازمانی بدهید که مستقیما، آنها را برای بهتر کردن زندگی هزاران انسان در عراق به مصرف می رساند." شنیدم که نتیجه این درخواست ویژه مبلغ ۶۰۰ دلار بوده است. ولی شنیدم، هیرتر لایمان دیکته کننده سخنرانی های این ارگان گفت که او ناامید نیست: "همه مساعده ها کمک هستند."

سال ۲۰۰۳ دیک چنی گفته بود: "پس از آنکه من هالی برتون را برای معاونت ریاست جمهوری جورج بوش ترک کردم، همه ارتباطات خود را با شرکت بریدم، کلیه منافع اقتصادی ام را از دست دادم. من اکنون هیچگونه منافع اقتصادی در هالی برتون ندارم، اکنون مدت ۳ سال است که تمام منافع اقتصادی قطع شده است." شنیدم تا همین حالا او پول قرارداد معروف به چتر نجات دریافت می نماید و صاحب بیشتر از ۴۳۳ هزار سهام شرکت است. ارزش کل این برکه های سهام در سال ۲۰۰۴، ۲۴۱۴۹۸ دلار بود. سال ۲۰۰۵ ارزش شان به بیش از ۸ میلیون دلار رسید. باضافه، شرکت هالی برتون قراردادهائی به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار برای ارائه خدمات در عراق دارد. معمولا چنین قراردادهائی بدون رقیب بسته می شوند. هالی برتون را برای ساختن ساختمان زندان گواتاناما کرایه کردند. و نیز این یکی از اولین شرکت هائی بود که یک قرارداد بدون رقیب برای کمک رسانی به آسیب دیدگان طوفان کاترینا بست.

شنیدم که رئیس جمهور می گفت: "اخیرا بیشتر از یک دوجین گردان عراقی با آموزش های عالی و تمرین کرده، مأموریت شان را در شهر های رومادیه و فالوجه بر علیه تروریست ها به انجام رساندند. بیشتر از ۲۰ گردان از آنها در عملیات بغداد شرکت دارند. و تعدادی از آنها عملیات مهم را در نقاط مختلف شهر رهبری می کنند. رویهم رفته ۱۰۰ گردان از این نیروها در تمامی کشور عراق عملیات را پیش می برند. فرماندهان ما، گزارش می کنند که سربازان عراقی در عملیات

و منافع ملی در این رابطه تا اندازه ای مهم است که اجازه تبلیغات و اتهامات دروغین را به هیچ سیاسی ای نمی دهد. این جملات بی اساس به نیروهای ما پیام اشتباهی می فرستد و به دشمنانی که در صدد زیر سوال بردن نیروی آمریکا هستند توان و جرئت جنگیدن بیشتر می دهد."

شنیدم، دیک چنی گفت: "تهمت هائی که از جانب بخشی از سناتورهای پیش کشیده می شود، مبنی بر اینکه رئیس جمهور، یا کسی از دستگاه اجرائی تحت فرمان او از روی قصد و عمد، خواسته مردم آمریکا را در رابطه با اطلاعات قبل از شروع جنگ گمراه کرده و فریب دهد، یکی از ناصداقانه ترین گفته ها و عیب جوئی هائی است که در تاریخ این دولت بی سابقه است."

چند روز بعد از آن، شنیدم که دیک چنی جراند "لیبرال" را متهم نماید که اطلاعاتی او را برعکس کرده اند. دلیل این مسئله را، شنیدم که او تیتیر یک روزنامه ای خواند: "دیک چنی منتقدین جنگ را "ناصادق"، "عیبجو" نامیده است. "بعد از آن، در تکرار همان، شنیدم از او که گفت: "من نمی گویم کسی ناصداق و ارزش عیب جوئی دارد. این روزیونیسیم در حد و فورم بی شرمی و رشوه خواری است."

شنیدم، نماینده کنگره حزب دموکرات پنسلوانیا، یک سرهنگ نیروی دریائی با مدال از جنگ کره و ویتنام، یک باز شناخته شده، در حالیکه اشک در چشمانش جمع شده بود، اظهار کند و بگوید که نیروهای آمریکائی را تا ۶ ماه دیگر برگردانید. شنیدم، اسکوت مکلیلان، منشی مطبوعاتی کاخ سفید، می گفت: "این واقعا تعجب انگیز است که او مجذوب و پشتیبان میخائیل مور، آن لیبرال فالانژ چپ شده است: "شنیدم، نماینده کنگره جوف داویس، عضو حزب جمهوری خواه از ایالت کانتوکی، می گفت: "ایمان زواهری معاون و جانشین بن لادن، همچنین ابو مصعب زرقاوی، در تبلیغات بین المللی خود به روشنی اعلام کرده اند که پیروزی آنها در گروه بیرون راندن نیروهای آمریکائی است، و آنها می دانند که نمی توانند چنین کاری را به سرانجام برسانند، پس آنها مبارزه را به درون سالن های کنگره کشانده اند." من از نماینده کنگره جی آن اسمیت عضو حزب جمهوری خواه از ایالت اوهایو شنیدم، "بی جرئت ها برمی گردند و فرار می کنند. سربازان آمریکائی هرگز."

شنیدم، رئیس جمهور، می گفت: "بخشی فکر می کنند که بهتر است، ما آخرین تاریخ برای برگرداندن نیروهایمان اعلام کنیم. اجازه بدهید تشریح کنم که چرا این یک اشتباه جدی است. دادن یک تاریخ برای برگرداندن نیروها، فرستادن یک پیام اشتباه آمیز به عراقی ها است که مایلند، نیروهای آمریکائی تا سرانجام کار در عراق بمانند."

شنیدم که ۱۰۰ نفر از رهبران سنی، شیعه و کرد عراق یک ملاقات در رابطه با عفو و بخشش داشته اند. آنها بیانیه ای را بعنوان نتیجه این نشست خود بیرون داده اند و در آن، در خواست "بیرون رفتن نیروهای خارجی از عراق بعد از اتمام یک مهلت از پیش تعیین شده" را مطرح کرده اند.

شنیدم، برانت اسکوکرافت، مشاور ملی و دوست نزدیک جورج بوش پدر، می گفت: "من فکر می کنم که ما خود را مسئول می دانیم که کمک کنیم تا دنیا را دوست داشتنی کرده، برای رشد و توسعه اقتصادی و دولت های لیبرال آماده کنیم. انسان می تواند با کمک اقتصادی و با شیوه های کلاسیک، دموکراسی را در سراسر جهان گسترش دهد، ولی نه با شیوه ای که محافظه کاران جدید، اکنون در پیش گرفته اند." آنها فکر می کنند که دموکراسی را با خشونت صادر کنند، اگر که شرایط به آنها اجازه دهد. چگونه آنها دموکراسی را به عراق می برند؟ اشغال می کنند، تهدید می کنند و تحت فشار قرار می دهند، آن گاه آنها مسیحیت را هم تبلیغ می کنند." من از شنیدم که گفت: آمریکا "اکنون اجازه دارد که از نتایج این اتویسیم انقلابی رنج بکشد."

شنیدم، سرهنگ لاورنس ویکرسون، رئیس ستاد کولین پاول در وزارت امور خارجه می گفت که سیاست خارجی توسط دسته چنی-رامسفلد "دزدیده شده" است. از او شنیدم که رامسفلد: کارت آس وزارت امور خارجه را بدست گرفته و دستور آن جا برو، از آن بیا بیرون را می دهد. درست مانند اتاق لباسش می ماند." او می گفت "اگر امروزه در یکی از پایگاههای هسته ای در یکی از شهرهای بزرگ آمریکا، اتفاقی بیفتد و یا اینکه اپیدمی ما را تهدید کند، آن زمان انسان می تواند، یک ناتوانی فوق العاده نزد چنین دولتی پیدا کند. این دستگاه اجرائی قادر است، کشور را به عقب برگرداند و برای این مملکت یک سرگرمی غیر قابل توصیف درست کند."

شنیدم که ۲۰۰۰ سرباز آمریکائی در عراق کشته، و ۱۵۲۲۰ نفر زخمی گردیده که از این زخمی شدگان ۷۱۰۰ نفر "درجه صدمه دیدگی شان در حدی است که امکان برگشت به خدمت را دیگر نخواهند داشت." و به جز این ها هزاران سرباز در حوادث غیر از جنگی زخمی شده اند.

شنیدم که یکی از سخنگویان ارتش آمریکا در عراق، سرهنگ ناوی، استو بایلون، یک نامه از طریق پست الکترونیکی، برای روزنامه نگاران فرستاده است. او در آن نامه از آنها خواسته است که صدایشان را در مورد ۲۰۰۰ کشته پایین بیاورند: "وقتی می خواهی خبری در مورد اتفاقات عراق مخابره کنی اول به خانواده های سربازانی فکر کن که در عراق هستند."

شنیدم که اکنون ۶۵ در صد مردم آمریکا باور دارند که جنگ عراق را بر روی اطلاعات دروغ بنا نهادند، فقط ۴۲ در صد هنوز اعتقاد دارند که رئیس جمهور "صادق و با اخلاق" بود، و ۲۹ در صد فکر می کنند که دیک چنی "صادق و با اخلاق" بود.

شنیدم، رئیس جمهور می گفت: "منتقدین ضد جنگ می نویسند و تشریح می کنند که ما اطلاعات را پنهان کردیم و مردم آمریکا را در اینکه چرا به جنگ در خارج رفتیم، گمراه نمودیم. باید آنها بدانند که سرمایه گذاری در این جنگ جهانی ضد تروریسم به قدری عظیم

من شنیدم که بیانیه آنها همچنین دارای چنین عبارتی است: "مقاومت ملی حق تعیین شده و به رسمیت شناخته شده همه ملت ها است."

شنیدم که جی آن اسمیت نماینده کنگره، گفت: "تمام نقشه این است که این مردان شورشی ما را خراب کنند. آنها ما را دوست ندارند، زیرا که ما سیاه هستیم، ما سفید هستیم، ما مسیحی هستیم، ما یهودی هستیم، ما آموزش دیده هستیم، ما آزاد هستیم، ما اسلامی نیستیم. ما هرگز نمی توانیم اسلامی شویم، زیرا که ما اسلامی متولد نشده ایم. اکنون مسئله اصلی اما این جاست که آنها خودشان نیز شهروندان اسلامی نیستند. آنها مردانی شورشی اند، و امید دارند که ما آن جا را ترک کنیم تا آنها اول بر خاورمیانه تسلط پیدا کنند و بعد بر تمام جهان مسلط گردند. و این را من از حوادث این چند هفته یا چند ماه نیاموخته ام. این را من از دوران تحصیلی دانشجوییم در دانشگاه سین کاناتی از مطالعه تاریخ خاورمیانه آموخته ام."

شنیدم که نیروهای آمریکائی، در فالوجه و جاهای دیگر از فسفر سفید استفاده کرده اند. این یک ماده سوزاننده، شناخته شده، و در بین سربازان معروف به "به لرزان و بپز" است که از سوی کمیسیون سلاحهای قاعده مند ممنوع شده است. این ماده مانند ناپالم قربانی خود را به فجع ترین وضعی می سوزاند، اغلب تا مغز استخوان. شنیدم، یکی از سخنگویان وزارت امور خارجه، گفت: "نیروهای ما، اولاً خیلی به ندرت در فالوجه از آن استفاده کرده اند، و دوماً از آن با هدف روشن نمودن محل اختفاء تروریست ها و نه جنگ با آنها استفاده شده است." بعداً من از آنها شنیدم که گفتند: "نیروهای آمریکائی نارنجک های محتوای فسفر سفید را برای این که نیروهای تروریستی را فراری دهند، شلیک می کردند تا بعد، آنها را با نارنجک های انفجاری قوی بکشند." سپس من شنیدم، یک سخنگوی پنتاگون گفت: "بیانیه ها و گفتارهای پیشین بر "اطلاعات ناکافی بنا شده بودند" و که "از فسفر سفید بر ضد دشمن جنگجو استفاده می کردند." و در نهایت شنیدم، پنتاگون بگوید که فسفر سفید از نظر دولت آمریکا اسلحه غیرقانونی نیست، زیرا که آمریکا زیر آن قسمت از کمیسیون که مربوط به سلاحهای قاعده مند است، امضاء نکرده است.

شنیدم که سربازان آمریکائی یک مخفی گاه، در قسمتی از ساختمانهای متعلق به وزارت کشور عراق کشف کرده اند که ۱۷۰ زندانی سنی که بوسیله شیعیان زندانی گردیده و به شیوه وحشیانه ای مورد شکنجه قرار گرفته بودند، در آن نگه داری می شدند. تعدادی از این زندانیان را با اهره برقی شکنجه کرده بودند. من شنیدم، حسین کمال معاون وزیر کشور عراق گفت: "۱ یا ۲ نفر از زندانیان فلج گردیده و تعدادی نیز پوست بدنشان در نقاط مختلف از بدنشان کنده شده بود." شنیدم، سخنگوی وزارت امور خارجه، آدم ارلی می گفت: "ما شکنجه اعمال نمی کنیم. وما فکر می کنیم که برای دیگران هم بهتر نیست که شکنجه اعمال می کنند."

شنیدم که بعد از یکساعت بحث آمریکا به پیشنهاد دادن مراقبت "habeas corpus"، به زندانیان گوانتانامو رأی منفی داد. دفعه قبلی که آمریکا حق دادگاهی شدن را از زندانیان گرفت در جنگ داخلی بود.

شنیدم که یک سازمان مسیحی طرفدار حقوق بشر به نام تیم هوادار صلح مسیحی، یک پرسش نامه در میان کسانی که تازه از زندانهای افغانستان و عراق آزاد شده اند، پخش کرده است. سئوالات طوری تنظیم شده اند که زندانی آزاد شده، بتواند در جواب هر سوال زیر یکی از کلمات بله یا خیر را خط بکشد.

توجه شما را به این سولات جلب می کنم:

- آیا شما را لخت می نمودند؟
- آیا شما را با مشت می زدند؟
- آیا شما را با اعصاب، یا چوب بیسبال می زدند؟
- آیا شما را با کابل، شلاق و کمر بند تنبیه می کردند؟
- آیا با سلاح الکتریکی شما را تهدید می کردند؟
- آیا شما را رویند می زدند؟
- آیا هیچگاه آب سرد بر سرتان ریختند؟
- آیا با طناب آلت تناسلی شما را می بستند؟
- آیا شما را با نام غیر مناسب صدا می کردند؟
- آیا بوسیله سگ مورد تهدید قرار گرفته یا سگ را به شما نزدیک می کردند؟
- آیا هیچگاه شما را بوسیله طناب یا کمر بند آویزان کرده اند؟
- آیا ملاقات با شما را ممنوع می کردند؟
- آیا شما را مجبور به عمل جنسی می کردند؟
- آیا به شما تجاوز جنسی شده؟ یا با شما بازی می کردند؟
- آیا کسی به آلت تناسلی شما، در حالت نامناسب دست می زد؟
- آیا شما در زندان شاهد عمل جنسی بودی؟
- آیا شما در زندان شاهد تجاوز جنسی به مرد، زن، یا کودک بودی؟
- آیا به شما در زندان کسی شاشیده است؟ یا شما را مجبور به دست زدن به نجاست خود کرده اند؟
- آیا شما را از خوابیدن محروم می کردند؟
- آیا شما را از غذا خوردن محروم می کردند؟
- آیا شما شاهد مرگ کسی بودی؟
- آیا شما شاهد شکنجه کسی یا اعمال بد با زندانی دیگری بودی؟
- آیا شما را مجبور به پوشیدن لباس زنانه کرده اند؟
- آیا شما را سوزانده، یا در فضای داغ قرار داده اند؟
- آیا شما را در سرمای زیاد قرار می دادند؟
- آیا شما را روی وسیله برقی نشانده اند؟
- آیا شما را مجبور به گاز گرفتن خود مثل سگ می کردند؟
- آیا شما را مجبور به ایستادن، یا نشستن در وضعیت نامناسب و با زمان طولانی می کردند؟
- آیا شما هیچ گاه بیهوش شدی؟
- آیا شما را مجبور به زدن کسی کردند؟
- آیا شما را با پا آویزان می کردند؟
- آیا شما را با دست آویزان می کردند؟
- آیا شما را تهدید به کشتن دیگر اعضای خانواده می کردند؟
- آیا کسی از خانواده شما را به خاطر شما زندانی کرده اند؟
- آیا شما شاهد شکنجه اعضای خانواده خود بودی؟
- آیا شما را مجبور به امضای چیزی کردند؟
- آیا از شما عکسبرداری کردند؟

شنیدم یک زندانی که تازه از زندان ابوغریب در بغداد آزاد شده بود، گفت: "آمریکائی‌ها قبل از این که برق را به خانه من بیاورند به مقعد من آوردند."

پیروزی رسیدند. شنیدم که روزانه ۱۰۰ حمله از طرف شورشیان انجام می‌گیرد، روزانه ۳ سرباز آمریکائی به قتل می‌رسند.

شنیدم که رئیس جمهور در جواب به انتقادات، عقیده دارد که استراتژی جدیدی برای عراق اعلام نماید. در سی ام نوامبر ۲۰۰۵ دولت یک گزارش ۳۵ صفحه‌ای به نام "استراتژی ملی برای پیروزی در عراق" منتشر کرد. در صفحه‌ای از این گزارش با تیتیر "استراتژی ما کاربرد دارد" این عبارت را می‌خوانیم: "ما به اهداف گسترده در 'کوتاه مدت'، میان مدت"، یا "بلند مدت" خواهیم رسید. گزارش شامل ۸ بخش یا ستون استراتژیک است. من به دو تا از آنها اشاره می‌کنم. "ستون یکم: پیروزی بر تروریست‌ها و بی‌اثر کردن شورش، ستون دوم: عراق را به سوی امنیت بردن، خود را خود اداره کردن،" این نوع نوشتار انسان را به یاد اصول مذاهب مثلاً اصول پنج‌گانه اسلام. ده فرمان یهودیت، یا اصول هفت‌گانه فلسفه می‌اندازد. شنیدم که این گزارش دست چین شده "روایت قابل‌پخش برای عموم از یک سند غیر علنی است." بعداً شنیدم که هیچ سند مهر مخفی خورده‌ای وجود ندارد.

همان روز شنیدم که رئیس جمهور در گفتاری به آکادمی دریائی آمریکا در آنا پلیس می‌گفت: "ما هرگز کنار نمی‌زنیم. ما هرگز تسلیم نمی‌شویم. ما به هیچ چیز جز پیروزی حداکثر و کامل رضایت نمی‌دهیم." از او شنیدم، گفت: "در برابر همه یونیفورم پوشان، من سوگند می‌خورم: تا زمانی که من فرمانده کل قوا هستم، آمریکائیان از اتوموبیل‌های حامل بمب و تروریست‌های آدمکش فرار نمی‌کنند." او روبروی تابلو بزرگی که با این نوشته "برنامه برای پیروزی" تزئین یافته بود، بر روی سکویی که به نوبه خود با یک تابلو، مزین به "برنامه برای پیروزی"، ایستاده بود. من در باره "برنامه" از خودم سوال می‌کنم و فکر می‌کنم که برنامه یک فعل بود.

همان روز، شنیدم که اعضای گروه مسیحی مدافع حقوق بشر از سوی تروریست‌های شمشیر اسلام به گروگان گرفته شدند. *

شنیدم که پنتاگون به گروه لینکلن که شرکتی تبلیغاتی است و دفتر مرکزی اش در واشنگتن قرار دارد، ۱۰۰ میلیون دلار داده تا این شرکت به تبلیغ جنگ در سراسر دنیا بپردازد. از جمله کارهایی که شرکت مزبور انجام داده این است که از طریق رشوه دادن به روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران عراقی به چاپ مقالاتش با امضاء عربی، در روزنامه‌های عراقی می‌پردازد. با هدف این که مقالات بوی و رنگ محلی داشته باشند، از تیتیر هائی، چون "شن‌های بیابان برای یک عراق دموکراتیک، زوزه می‌کشند"، و "سربازان عراقی شورشیان القاعده را چون سگان پوزه به زمین مالیده اسیر می‌کنند"، استفاده می‌کنند. شنیدم، یکی از سخنگویان پنتاگون، ژنرال رایک لینچ می‌گفت: "ما به فرمانده‌های در حال حمله مان پول و امکانات می‌دهیم تا برای مردم عادی عراق تبلیغ کنند. ولی تبلیغات ما نه بر اساس تخیلات، بلکه بر اساس سند و فاکت است." از او شنیدم که به یکی از رهبران القاعده ایمان آل‌زواهری استناد کند: "به خاطر داشته باشید که نیمی از مبارزه در میدان دستگاه‌های ارتباط جمعی انجام می‌گیرد."

شنیدم که دولت کنترل بر تنظیم و پخش اخبار از کانال‌های تلویزیونی NBC، ABC، و CBS را ماهانه از ۳۸۸ دقیقه در سال ۲۰۰۳ به ۲۷۴ در سال ۲۰۰۴ و در سال ۲۰۰۵ به ۱۴۶ دقیقه تنزل داده است.

شنیدم که ۲۱۱۰ سرباز آمریکائی در عراق کشته شده و ۱۵۸۸۱ سرباز دیگر زخمی شده‌اند. ۹۴ درصد از این تعداد بعد از اینکه رئیس جمهور سخنرانی "مأموریت به پایان رسید" خود را ایراد کرد، کشته شده‌اند. دو جمله اول این سخنرانی عبارتند از "این پایان جنگ بزرگ در عراق است. در رابطه با نبرد در عراق، آمریکا و متحدین ما به

به نقل از

بارو

شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۵، (مه ۲۰۰۶)

گاهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری
www.wsu-iran.org